

اندیشه نیک

زرتشتیان

کردار نیک



گفتار نیک

ماہنامه

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

شماره: ۱۸- پاییز ۳۷۴۹ زرتشتی ۱۳۹۰ خورشیدی ۲۰۱۱ ترسای

The zoroastrian Journal

- جشنهای ایرانی و شناسه میهنی
- نام نادرست دریای خزر
- مغان در گات ها
- درود و سلام
- نگاهی بر هفتمین امشاسپندان
- رویدادهای گوناگون

جشن مهرگان
بر همگان خجسته باد

گفتگو با هنرمند جوان میبار کاووسی





این منم کوروش

این منم کوروش
پسر ماندانا و کمبوجیه
پادشاه جهان

پادشاه پهناورترین سرزمین های آدمی
از بلندی های پارسوماش تا بابل بزرگ.
این منم پیشوای خرد، خوشی، پاکی و پارسایی
نواده ی بی بدیل نور، توتیای ترانه، سرآمد
سلطنت

بعل با من است و نوبو با من است
من آرامش بی پایان انشان و
شکوه ملت خویشم.

من پیام آور برگزیده اهورا و عدالتم
که جز آزادی

آواز دیگری نیاموخته ام
و جز آزادی

آواز دیگری نخواهم آموخت.
پس شادمان باشید

زیرا به یاری ستم دیدگان خسته خواهم آمد.
من شریک در هم شکستگان سرزمین شما هستم

زودا از این ورطه برخواید خاست
من این شب وحشت را درهم خواهم شکست

و روز را به خاطر خاموشان بازخواهم خواند
و آزادی آدمی را رقم خواهم زد

و به خنیگران خواهم گفت

برای گوشه گیران و گمنامان بخوانند
من آمده ی عدالت و میزبان آزادم.

چنین پنداشته

چنین گفته

چنین کرده ام

که پروردگار بزرگ

به اسم هفت آسمان بلند آوازم داد

تا پیشوای دانایان و برادر دریادلان شوم.

من امنیت بی پایان آوارگان زمینم

که به احترام آزادی

دیوان و درندگان را به دوزخ درافکنده ام.

پس اهریمن نابکار بداند

که سرزمین من، ساحت بی انتهای آفتاب و آرامش آدمی است

تا پرده دران و دیوان بدانند

من دولت دریا و دلالت داناییم

من منجی منظران بی ماه و مونسیم

که آشتی آسمان و زمین را به زندگان خواهم بخشید

من قانون گذار بزرگ بارانم

که رحمت و رهایی را به ارمغان آورده ام.

شاه شاهان

پسر ماندانا و کمبوجیه منم.

از علی صالحی

درخواست یارانه پولی

از کسانی که خواهان پرورش و گسترش ماهنامه ی زرتشتیان کالیفرنیا
در زمینه های فزونی شماره، افزایش برگ ها و به سازی نوشتار هستند
و توان دادن یاری های پولی دارند، خواهشمندیم

چک های یارانه ی خود را به نشانی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

8952 Hazard Ave.

Westminster, CA 92683

بفرستند و یا به یکی از شعبه های بانک «چیس» رفته،

یارانه ی خود را به شماره حساب ۶-۳۳۴۶۷۵-۴۲۱ بریزند

California Zoroastrian Center

Zoroastrian Journal

Chase Bank

Account #421-334675-6

مهر افزون - مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

پاییز ۳۷۴۹ دینی زرتشتی برابر با ۱۳۹۰ خورشیدی و ۲۰۱۱ ترسای، شماره ۱۸

شمار (تعداد): ۵ هزار تا

زیرنگر: گروه انتشار مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و انجمن مدیران مرکز زرتشتیان

تایپ: گیتا نیکزاد

رایانه: رامین شهریاری

گرافیک: رکسانا کاوسی

چاپ: LA WEB PRESS

همکاران گروه انتشار: نسرين اردیبهشتی، شهرروز اش، موبد بهرام دبو، مهرداد ماندگاری، دکتر نیاز کسروی، موبد دکتر رستم

وحیدی، فریده غیبی، اردشیر باغخانیان

دیگر همکاران که ما را در این شماره یاری داده اند: هوشنگ مهر خداوندی، خداداد خدابخشی، آریا فرهی، موبد دکتر رستم

وحیدی، فریده غیبی، شایان رستمی، بابک رشیدی، میترا دهموبد، علی صالحی، تاج گوهر خداداد کوچکی (خادم)، آفتاب یزدانی،

مهین عینی تازی، شیدا حیدری، درویش عارف نیا، یسنا بهمردی کلانتری

با سپاس فراوان از هفته نامه امرداد، سایت موبد کورش نیکتام، Amordadnews.com, OSHIHAN.ORG

ماهنامه زرتشتیان وابسته به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا میباشد و از همه نویسندگان نوشتار می پذیرد، نوشتارها بایست با خط

خوانا یا تایپ شده باشند.

گروه انتشار در ویرایش و کوتاه کردن نوشتارها آزاد است و نوشتارهای رسیده باز گردانده نمی شوند.

نگرهای و پیشنهادهای نویسندگان در نوشته ها و یا آگهی های در این نشریه هیچکدام رای و نگر ماهنامه زرتشتیان و یا مرکز

زرتشتیان کالیفرنیا نمی باشد.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از شما درخواست می کند که نوشتارها، فرتورها (عکس ها) و یا پیشنهادهای خود را به نشانی Info@

CZCjournal.org برای چاپ در این ماهنامه بفرستید. نوشتارهای برگزیده با نام فرستنده چاپ خواهد شد تمامی نشریات مرکز

زرتشتیان را می توانید در سایت WWW.CZCJournal.org ببینید.

تلفن و فکس و آدرس دفتر ماهنامه زرتشتیان ۸۹۵۲ Hazard Ave

Westminster, CA ۹۲۶۸۳

۷۱۴-۸۹۳-۴۷۳۷ ۷۱۴-۸۹۴-۹۵۷۷

Email: info@czcjournal.org

سفن نفست

چندی پیش به جشن عروسی فرزند یکی از دوستان و هم میهنی گرامی فراخوانی (دعوت) شده و در کارت نوشته بودند که برای آیین گواه گیران (عقد) از ساعت شش پسین در سالن هتل باشیم، وقتی وارد سالنی که گنجایش بیش از ۳۰۰ نفر را داشت شدم خوان گواه گیری (سفره عقد) بسیار بزرگ و جالبی چیده شده بود. به ما گفتند که این آیین سراسر ایرانی و تلاش شده که آیین های ایران باستان استفاده شود. فردی که این آیین را اجرا میکرد و لباس سراسر سپید (کت و شلوار) برتن داشت و همانند موبدان زرتشتی میماند. این رادمرد به من گفت که خانواده ی عروس و داماد از او دعوت کرده که این آیین را بگونه ای ایرانی (ایران کهن) انجام دهد. آیین گواه گیران سراسر با سروده ای از گات های زرتشت (سرودهای جاودانی زرتشت) آغاز شد و با نیایش به درگاه پروردگار (اهورامزدا) و چکامه هایی از فردوسی بزرگ ادامه یافت. باشندگان در این نشست که نزدیک به ۳۰۰ نفر بودند و بیشتر آنان پزشک و وکلای لوس آنجلس بودند به راستی در شگفتی و افتخار به سخنان و اندرزهای این رادمرد گوش کردند و تماشاگر این آیین زیبا بودند. این زوج جوان که هر دو نیز پزشک می باشند با گفتگو با پدر و مادر خود خواستار برگزاری چنین آیین گواه گیری شده بودند که بسیار زیبا و باشکوه و بدون استفاده از هیچ واژه تازی و هیچ نمادی از تازیان برگزار شد. به راستی هر روز بیشتر و بیشتر هم میهنان نه در لوس آنجلس بلکه در گوشه و کنار جهان به دنبال شناسه میهنی (هویت ملی) و گذشته پرافتخار خود هستند. جوانان و روشنفکران همواره در تلاش و جستجوی گذشته ای سربلند میباشند، نمونه آیین گواه گیران و جشن عروسی که در بالا گفته شد تنها یکی از هزاران اندیشه ها و کارهایی است که هم میهنان و مهرورزان به ایران اهورایی را به دنبال شناسه میهنی (هویت ملی) و گذشته پراح نیاکانمان میبرد. فرهنگ آریایی ایرانی جزو بزرگترین و سربلندترین فرهنگ های تاریخ میباشد ما به کورش بزرگ، فردوسی بزرگ و ... و دیگر نیک مردان و زنان کشور خود ارج نهاده و همواره آنان را گرامی میداریم.

باشد که این فرهنگ بزرگ نیاکانمان و این اندیشه نیک آنان را به کودکانمان و جوانان خود بازگو کرده، آنان را از گذشته پرافتخار و سربلندمان آشنا تر و نزدیک تر کنیم.

من پارسی نژادم و فروزنده اخترم گردی ستوده پرور و مردی دلورم

زی خسروان گراید پاکیزه گوهرم تا آشنا به قبضه تیغ است دست من

چشم فلک به خواب نبیند شکست من گیرم که من شکسته شوم سیستان به جاست

ایران به جاست تا که بلند آسمان به جاست یعقوب اگر نماند نمومیم به ماتمش

پاینده باد رایت ایران و پرچمش....

چکامه ای دراز دامن از شادروان پژمان بختیاری. به نام پاسخ یعقوب لیث صفاری (مردی که آرمان راندن

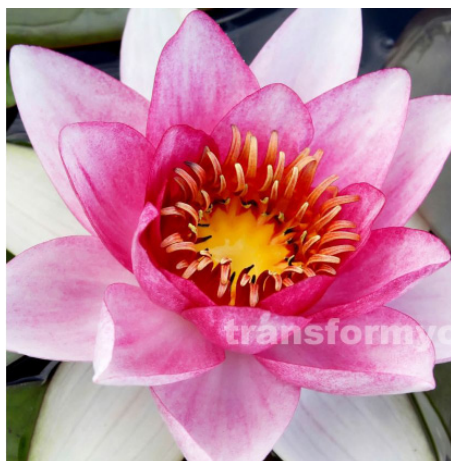
تازیان را از ایران در دل داشت) به خلیفه عباسی، چاپ شده در دیوان او. یکی از کارهای این رسانه آشنایی جوانان

و دیگران به فرهنگ پراح پارسای است، با پشتیبانی فرهنگی و مالی از این رسانه گروهی با ما در این راه همیار شوید.

این چنین باد که ما آرزو داریم.

یادداشت سردبیر

وجدانی پاک و روحی آسوده داشته باشد. مهیار کاوسی از جوانان هنرمند تحصیل کرده ای است که بعد از فراگیری هنر خود نزد اساتید بزرگ آواز و موسیقی ایران به آمریکا مهاجرت کرده است تا هنر خود را به جامعه ایرانی مقیم آمریکا هم عرضه کند. برای ایشان آروزی موفقیت داریم و امید است که با پشتیبانی از کارهای هنری ایشان او بتواند در جامعه ایرانی بدرخشد. با فداکاری و شهامت جوانان هنرمندی چون مهیار است که راه برای دیگر جوانان زرتشتی که هنری برای عرضه کردن دارند هموار می شود تا بتوانند در جامعه های بزرگتر ایرانی و جهانی موفق باشند. امید است که پدران و مادران ایرانی با نام نویسی کودکان خود در کلاسهای مختلف هنری و ورزشی که در این سرزمین فراوان در دسترس همه ما قرار دارد اجازه کشف استعدادهای نهفته در فرزندان خود را بدهند. این استعدادها در محیط مناسب رشد یافته و با پشتیبانی پدران و مادران بارور شده و هنرمندان جوانی را که هر روزه شاهد پیدایش آنان در جامعه های مختلف هستیم را سبب میشود.



لیسانس خود را در رشته میکروبیولوژی از دانشگاه آزاد ایران دریافت کند. مهیار کاوسی درباره کارهای هنری خود می گوید که اولین آلبوم خود را به نام "شیرین" در زمانی که به فراگیری آواز مشغول بود تولید کرد. سه سال بعد آلبوم دوم خود را به نام "یک" را به علاقمندان موسیقی هدیه کرد. شوریختانه انتشار آلبوم "یک" با نابسامانی های بعد از انتخابات و واقعه عاشورا در ایران همزمان شد که موجب شد این آلبوم در این دوران ناآرام کمتر شنیده شود. همچنین به دلیل اینکه وزارت ارشاد اسلامی آلبوم "یک" را ریتمیک و بزمی می دانست و ۲ تا از ترانه ها را مصداق عشق های خیابانی می دانست به

داشت و درین دوران بود که درس آواز را نزد اساتیدی چون محمد نوری فراگرفت. او از دانش استادانی چون پروفیسور ناربد چولاکیان و دکتر اسفندیار قره باغی هم برخوردار شد و نزد ایشان پایه آواز کلاسیک را هم فراگرفت. مهیار به هنر بازیگری هم علاقه داشت و به مدت یکسال هم در کلاسهای بازیگری آقای امین تارخ شرکت کرد. او در گسترش دانش هنری خود در زمینه آهنگ سازی و تنظیم و میکس صدا و صدابرداری به آموختن این فنون هم پرداخت. مهیار می گوید "قبل از اینکه نواختن موسیقی را آغاز کنم عاشق علم پزشکی بودم و از سنین نوجوانی کتابهای بهداشتی، پزشکی و روانشناسی می خواندم. یادم می آید

آگاهی یافتم که یک هنرمند جوان زرتشتی که بطور حرفه ای فعالیت هنری دارد به آمریکا آمده است و بزودی در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا کنسرت خود را اجرا خواهد کرد. بسیار کنجکاو بودم که درباره این هنرمند که کسی جز مهیار کاوسی نبود بیشتر بدانم تا بتوانم او را به جامعه بزرگ ایرانی مقیم آمریکا بشناسانم. مهیار در یک خانواده زرتشتی در سال ۱۹۸۰ در دوران انقلاب اسلامی در ایران بدنیا آمد. مادرش از تهران به شهر یزد می رود تا بتواند فرزند خود را دور از هیاهو و آشوب های آن زمان دنیا بیاورد. مهیار کاوسی از دوران کودکی به موسیقی علاقه ی ویژه ای داشت تا اینکه با کمک و حمایت خانواده اش به

آشنایی با هنرمند جوان مهیار کاوسی



آلبوم "یک" مجوز نمی داد. مهیار با یکسال پیگیری و تلاش مستمر بالاخره توانست به عنوان اولین خواننده اقلیت مذهبی ایران مجوز را دریافت کند. از مهیار می پرسیم که چگونه توانسته است فعالیت های هنری خود را همزمان با کسب تحصیلات عالی ی آکادمیک خود همراه کند و در هر دو رشته موفق باشد. او در جواب تلاش، پشتکار و برنامه ریزی درست را سبب موفقیت های خود می داند و از جوانانی که به مانند او آرزوی پیروزی و رسیدن به رویاهای خود را دارند می خواهد که هیچ گاه تسلیم یاس و ناامیدی نشوند و همواره با تلاش و پشتکار و امید به آینده تا رسیدن به پیروزی از تلاش و کوشش دست برندارند. می گویند اولین سروده ها و آوازهای مذهبی را موبدان زرتشتی در قرن

۱۱-۱۰ ساله بودم که برخی از افراد فامیل به شوخی از من می پرسیدند چی بخورند و چی نخورند که برای سلامتی شان مفید باشد. بهمین دلیل همیشه دلم میخواست در هر دو رشته مورد علاقه ام یعنی موسیقی و پزشکی فعالیت داشته باشم. براساس همین عشق و علاقه بود که مهیار موفق شد در کنار یادگیری هنر مورد علاقه اش موسیقی و آواز به تحصیلات آکادمیک خود هم ادامه دهد. مهیار توانست با موفقیت مدرک فوق

فراگیری و نواختن پیانو زیر نظر آقای رهام بهمنش پرداخت. او می گوید که پیشرفت هنری خود را مدیون حمایت های مادرش شیرین سلامتی است. همچنین از پدرش رستم کاوسی سپاسگزار است که اولین ساز را برای او فراهم کرد. مهیار تا سن ۱۹ سالگی به نواختن پیانو و سایر آلات موسیقی پرداخت. می گویند هر کس که موسیقی را خوب می داند و خوب می نوازد معمولاً از صدای خوبی هم برخوردار است. مهیار هم صدای خوبی

گاتها سروده های اهورایی
اشوزرتشت

ای اهورامزدا باشد که از آن
تو باشیم

و از کسانی باشیم که جهان را
تازه می سازند

زمانی که فرد دستفروش
سستی و نالاستواری است
راستی به یاری ما می آید
و اندیشه ما را به هم نزدیک
می گرداند

نام نادرست «خزر» را از دریای شمال ایران بزداییم

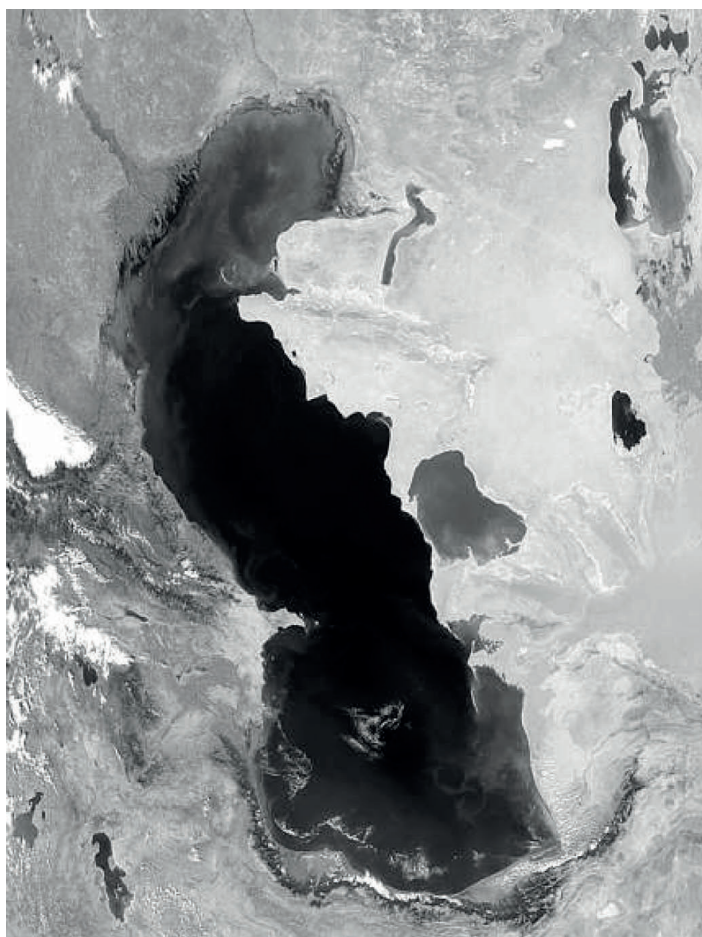
میتزادهموبد

شهرهای تاریخی جهان به شمار می آید. آن اندازه زیبا که بعنوان میراث معنوی و فرهنگی از سوی روس ها به ثبت جهانی هم رسیده است. این روزها این شهر، بخشی از جمهوری داغستان روسیه است. وارون بسیاری از شهرهای تاریخی ایران که این روزها چیزی از گذشته شان نمی گویند، خوشحال شدم هنگامی که شنیدم؛ دژ شهر دربند، هوز درونمایه ی تاریخی خود را دارد. هنوز هم می توان خانه هایی به دیرینگی ۷۰۰،۸۰۰ و حتا هزار سال را در این شهر دید و هنوز هم هرچند شمارشان رو به کاهش گذاشته اما مردمان این شهر، پهلوی زبان هستند. کاظم زاده گفت: تا سالیان پیش، تات ها بیشترین جمعیت این شهر را دربرداشتند. تات های پهلوی زبان که زبان شمال باختری (غربی) ایران را داشتند و این بدان معناست که پس از گذشت چیزی نزدیک به هزار و چهارصد سال آن هازبان ایرانی خود را پاس داشته اند. از کاظم زاده پرسیدم که از نگاه شما ویژگی بارز این دژ شهر چیست؟ و او که از آغاز گفت و گویمان بی لحظه ای درنگ، درباره این شهر و رخدادها و چگونگی و چرایی شکل گرفتنش سخن گفته بود کمی درنگ کرد، دستی به زیر چانه گذاشت، سری تکان داد و گفت: از نگاه من ایرانی، برپا ماندن ده ها کتیبه ی پهلوی که بی کم کاست بر دیوار سنگ ها نصب هستند، بارزترین ویژگی این شهر است. این شهر بیشترین کتیبه های پهلوی سرپا را دارد. اما جالب است بدانید که ایرانی های ساسانی به شوند (دلیل) در اختیار داشتن این شهر استراتژیک از رومی ها، خراج می گرفته اند. به گفته ی کاظم زاده، روم در همسایگی ایران بوده است بنابراین هرگاه مهاجمان از شمال، یورش می آورده اند، ساسانیان آن را به گونه ای مدیریت می کرده که واردایران نشوند. مهاجمان به گونه ای هدایت نظامی می شده اند که به سوی شهرهای روم بروند. پس برای رومی ها مهم بوده که آن دو تنگه که در اختیار ایران است، حفظ شود. بنابراین رومی ها برای جلوگیری از تازش مهاجمان به خاکشان، به ایران خراج می داده اند. سخن پایانی امرداد با حامد کاظم زاده پیرامون دریای شمال ایران بود که این روزها از کتاب های درسی گرفته تا رادیو و تلویزیون، به نام دریای «خزر» نامیده می شود. از کاظم زاده پرسیدم که واژه ی «خزر» بر این دریا که مالکش دست کم تا پیش از پیمان نامه های ننگین ترکمانچای و گلستان، ایران بوده است، آیا تعبیری جز قوم مهاجم خزر را دارد؟ قومی که برای جلوگیری از تاخت و تازشان بر میهن، جلویشان دیوار کشیدیم، زنجیر بستیم، جنگیدیم و کشته دادیم. و کاظم زاده گفت: این واژه هیچ معنایی ندارد جز یادآوری قوم مهاجم خزر. در ۱۵۰ سال کنونی برخی خواسته اند واژه ها را ترکی کنند، نمونه ی آن دریای شمال ایران است که همواره به نام مردمان ایرانی که در کنارش می زیسته اند دریای مازندران، آبسکون، تبرستان، تیورستان و کاسپی خوانده شده است. اصلا واژه ی خزر هیچ پیشینه ی تاریخی ندارد. از او پرسیدم که بر این دریای تاریخی چه نامی زبیده تر است و او گفت: زنده یاد «عنایت اله رضا» می گوید؛ این دریا همان دریای کاسپی است و اکنون نیز باید به آن نام خوانده شود. ناصر تکمیل همایون بر این باور است که «مازندران» نامی است که در ایران بیشتر به کار می رفته از همین روی بهتر است که آن را دریای مازندران بنامیم. به هر روی هر دوی این نام ها هم ایرانی هستند و هم پیشینه ی تاریخی دارند. بی گمان باشید که بچه های باستان شناسی، تاریخ، زبان شناسی و دیگر کاآمدان این وادی، بر این باورند که «خزر» نه تنها ایرانی نیست بلکه تاریخی هم نیست، اصلا نام خزر یک نام جعلی است برای این دریای ایرانی نام «کاسپی» را که همه جهان با رسمیت شناخته، کشور ما به رسمیت نشناخته است. همه دنیا این دریا را به نام کاسپی می شناسند و ایران و جمهوری آذربایجان تنها کشورهایی هستند که ای دریا را خزر نامیده اند.

جغرافیایی ویژه ای دارد که هم کنار کوه است و هم دریا، شهر یک شاه نشین دارد که بر بلندی است و از این شاه نشین دیواره های دژ تا به درون دریای مازندران کشیده شده اند. حامد کاظم زاده برای این که دریافت بهتری از این شهر داشته باشیم یک دایره کشید، دایره ای که نمایانگر شاه نشین دربند بود. از دو سوی دایره دو خط به موازات یکدیگر کشید که نمایانگر دیواره های دژ بود. دو دیواره ی سنگی که بلندایش (ارتفاعش) تا به دوازده متر می رسیده و پهنایی (عرضی) ۷ تا ۶ متری و در جاهایی ۱۰ تا ۱۲ متری داشته است تا سوارکار به آسانی بتواند از رویش گذر کند. کاظم زاده گفت: این دیوارها چندین متر درون دریا کشیده شده اند. هرچند چیزی از آن برجای نمانده ما بر پایه ی نوشته ها و باستان شناسی زیر دریا می دانیم که این دیوار بوده، زنجیر داشته و نگهبانی هم داشته ایم تا دشمنان از راه دریا نتوانند به شهر راه یابند و این یعنی یک دژ کاملا مهندسی ساز که شهر در میانه آن جای داشته است.



بنابر گفته کاظم زاده، شاه نشین کاملا سالم است و دیواره های دژ نیز ۶۰ تا ۷۰ درصد سالم مانده است، او گفت: قفقاز رشته کوهی است که از دو جای آن تاراج گران می توانستند بر دیگر سرزمین ها دست یابند، یکی دربند و دیگری داریال. بنابراین دژشهر دربند، یک جایگاه استراتژیک بوده برای مهار مهاجمان، که به فرمان خسرو انوشیروان، ساخته می شود، شهری ایرانی که یکی از زیباترین



«خزرها» را بیرون راندیم و شهر را بازسازی کردیم. و خزرها همان قوم مهاجمی هستند که اکنون دریای شمال ایران را به نامشان زده ایم. همان تاراجگرانی که می آمدند و جان و مالمان را تاراج می کردند. بنابر گزارش ها، پنجم ژوئیه ی سال ۵۲۷ میلادی که بر پایه ی برابر گذاری های گاهشماری، همان ۱۴ تیرماه خورشیدی است، قباد ساسانی توانست قوم خزر را که برخاک ایران وارد شده بودند، تا آن سوی «ولگا» براند. در چنین روزی قباد ساسانی، فرمان داد تا شهر دربند و دژ دربند بازسازی شود. دژ شهر یا این قلعه شهر که هنوز نام پهلوی «دربند» را بر خود دارد، شمالی ترین مرزبانی ایران در زمان ساسانیان بوده است، جایی میان دریای مازندران و کوههای قفقاز در میانه ی یک تنگه. بنابر کتیبه ای پهلوی که هنوز بر دیوارهای سنگی این شهر نصب است، دژ دربند به فرمان خسرو انوشیروان، ساخته می شود تا جلوی تازش اقوام شمالی گرفته شود و قباد، پسر خسرو انوشیروان، پس از واپس راندن خزرها، در پیرو نامه ای (فتح نامه ای) که بر سنگ های شهر دربند، نقش است، داستان این پیروزی و فرمانش به بازسازی رانقل کرده است. سخن این بارمان پیرامون «خزرها» است، «دریای خزر» (!)، «شهر ایرانی دربند» و «سرحدات ساسانی». در این باره با حامد کاظم زاده به گفت و گو نشستیم. او که پژوهشگر ارشد مطالعات قفقاز و کارشناس بنیاد قفقاز است، گفت: خزرها یکی از حکومت هایی هستند که در شمال قفقاز نزدیک به ۵۰۰ تا ۶۰۰ سال همسایه ی تاریخی ایران بودند. از اقوام آلتایی هستند. خزرها بازمانده ی قوم «هون» هستند که از شمال چین یک حرکت بزرگ را آغاز کردند تا به قلب اروپا رسیدند. خزرها بخشی از قوم هون هستند که در این حرکت بزرگ، در قفقاز شمالی یا جنوب روسیه ی امروزی، ماندگار شدند. این قوم مهاجم و هم مرز با ایران، همواره پدید آور در گیری های مرزی بودند. دژ دربند، دژ سنگی و استوار دربند تنها برای پیشگیری از چنین تازش هایی ساخته شد. به گفته ی کاظم زاده این شهر که درون دژی استوار جای گرفته، جایگاه

جشن های ایرانی و هویت ملی

زنجیره،

منطقاً میبایست بارها و بارها

پاره شود، و تداومش از میان برود، و با جسارت و همت گمنامانی که از دست آورد خویش خرسند مُردند، چنین نشد. پس بیاید از آن شش‌سازان جسوری یاد کنیم که در آن شرایط بحرانی، سرنوشت محتوم خود را نپذیرفتند و امکانی فراهم آوردند، تا یک دوران دیگر از درخشش و شکوه، و یک لایه‌ی دیگر از انباشت معنا و اقتدار، در این تمدن آغاز شود. (شروین وکیلی - فراخوانی برای دگرگون ساختن هستی) تمدن‌های چند هزار ساله و چند صد ساله بسیاری از بین رفته‌اند و امروز جز نامی از این تمدن‌ها هیچ باقی نمانده است. در این بین تمدن ایرانی از هزاران سال پیش تا به امروز (هر چند با فراز و نشیب‌های فراوان) پایدار و استوار باقی مانده است. تازش‌های فرهنگ‌های و اقوام بیگانه هر چند لکه‌های تاریکی را بر فرهنگ این تمدن تاریخی و غنی برجای گذاشته است که همچنان خویشتن ایرانی را در سیاه‌های برجای گذارده، می‌آزارد، گرچه ایران عرصه‌گاه تاخت و تازهای فراوان تاریخی اقوام دون فرهنگی بوده است که جز لکه‌های چرکینی برای هویت و فرهنگ ایرانی چیز جدیدی به ارمغان نیاورده‌اند، با این وجود هویت و فرهنگ ایرانی در طول این هزاران سال پایدار باقی مانده است و خویشتن را به بهای ناچیز تسلیم در مقابل فرهنگ بیگانگان

نفرورخته

است. هرچند این قامت استوار،

خمیده و کج شده است اما همچنان زنده و پابرجای باقی مانده است. امروز ما هستیم که بایستی این فرهنگ را بپالاییم و آن را از غده‌های چرکین و عفونت‌زا پاک گردانیم و برای فرزندان و آیندگانمان به میراث بگذاریم. پالاییدن فرهنگ ایرانی و آراستن آن به خصایل نیکو و زندگانی‌بخش نه به معنای بازگشت به گذشته‌ی تاریخی پرشکوه ایرانی بلکه به معنای گذار به آینده‌ای امیدبخش است که با درس گرفتن از گذشته و نقد آن، عناصر مثبت خویش را نگاه می‌دارد و خویشتن را از عناصر منفی می‌زداید. درس گرفتن از گذشته و نگاهی به آینده با توجه به امروز، شرط تکامل سازنده و بقای یک فرهنگ است. شروین وکیلی در مقاله خویش با عنوان «در ضرورت پارسی شدن» می‌نویسد: «اندک‌اند شریایی که آدمی را به بازاندیشی بنیادین درباره‌ی هر آنچه که هست و دارند، و اندک‌ترند موقعیت‌هایی که جوامع را و گروه‌های بزرگ انسانی برخوردار از تاریخی مشترک را به این بازنگری فراخوانند. رویارویی با آن شرایط چالشی، روان‌شناختی است و درگیر شدن با این موقعیت، بحرانی جامعه‌شناسانه. از این‌روست که معمولاً به آنچه هستیم خو

میگیریم و در باب آنچه که شده - ایم نمی‌اندیشیم و در ساختارهای نهادینه شده و

استوار اجتماعی، به

تکرار نظم‌هایی عادت میکنیم که تداوم - شان، وابسته به توهم طبیعی بودن، بدیهی بودن و «خوب» بودنشان است، اما نه برای این بداهت و آشنایی، ارزش پیشینی مثبتی وجود دارد و نه برای آن نظم‌ها، تضمینی هست. هر آنچه سخت و استوار می‌نماید میتواند دود شود و به هوا رود و این نه تنها خصلت مدرنیته که ماهیت جهان پیرامون ماست. امروز اما، در دورانی مدرن که این خصلت به رسمیت شناخته شده و دست‌مایه‌ی برساختن هویت‌هایی پویا و گذرا قرار گرفته است، بخت رویارویی خودآگاهانه و هشیارانه با آن بحران‌ها و آن چالش‌ها نیز بیش‌تر است. از این‌روست که در موقعیت کنونی، در شرایطی شخصی که راستی و روایی خودانگاره‌های مان و محتوا و ماهیت هستیشناختیمان مورد تردید واقع شده است، ضرورت دارد که به بنیادهای هویت خویش بنگریم. بدین خاطر است که در این موقعیت تاریخی ویژه که الگوهای دیرپا فرو پاشیده و نظم‌های مقدس، مشکوک می‌نمایند ضرورت دارد که هویتی جمعی را از نو بر سازیم و بنیادهایش را با نقدی ژرف بازسازی نماییم.»

دنباله دارد

خانه ها مقداری میوه هم به گروه ساز و گشت می دهند تا آنها را به آدریان ببرند. گروه ساز و گشت آن چه را از خانه‌ها فراهم کرده است با خود به آدریان می آورد. در تالار آدریان، موبد نیز شرکت می کند و آفرینگان گهنبار به نام هماروانان می سراید خانواده‌هایی که گوشت بریان نیز تهیه کرده اند مقداری از آن را به آدریان می فرستند. جشن مهرگان بر همگان فرخنده باد.

و کسی در آن ساکن نباشد افراد برای لحظه ای در بیرون این خانه می ایستند و با بیان اسامی درگذشتگان این خانه، بر روان و فروهر آنها نیز درود میفرستند. در پایان ساز و گشت در روستا، مقدار زیادی لُرک از خانه ها جمع آوری شده است. اکثر خانواده ها همراه با لُرک مقداری پول را نیز به دهموید می پردازند تا در هزینه های آدریان و گهنبار خوانی سهم داشته باشند. همچنین در بعضی

قنات گرد می آیند و یکی از هنرمندان روستا به وسیله سرنا و هنرمند دیگری با اربونه(دف)گروه را همراهی می کند. آنها با هم حرکت می کنند و از یک سوی روستا و اولین خانه شروع می کنند و با شادی به خانه ها وارد می شوند. کدبانوی هر خانه نخست آینه و گلاب می آورد اندکی گلاب را در دست افراد می ریزد و آینه را در برابر چهره آنها نگه می دارد سپس آجیلی را که قبلاً فراهم نموده است به همه تعارف می کند این آجیل مخلوطی از تخمه کدو، آفتابگردان، نخودچی کشمش و یا یکی از آنها است. افزون بر اینها گاهی نیز با شربت و یا چای پذیرایی خود را انجام می دهند آن گاه دهموید یا یکی از افراد گروه ساز و گشت که صدای رسایی داد، اسامی کسانی را که پیش از این، در این خانه سکونت داشته و اکنون فوت کرده اند باز می گوید و برای همه آنها آرزوی و شادی روان آرزو می کند.

در اغلب خانه ها نخست بر روان شخصی درود فرستاده می شود که قنات آب را در آن جا دایر نموده است و سپس از بازماندگان این خانواده نام می برد که هم اکنون در خانه به سر می برند و چراغ آن را روشن نگه می دارند و برای آنها نیز آرزوی دیرزیوی و شادزیوی می کند. بقیه افراد گروه ساز و گشت نیز «ایدون باد» یا «شاباش» می گویند و هر دو مورد بیان شده را می پذیرند. پس از آن دهموید، بشقابی از لُرک را از این خانه دریافت می کند و در دستمال بزرگی (چادرشب) که بر کمر بسته است می ریزد و از این خانه با ساز و شادی بیرون می آیند و به خانه های بعدی می روند، تا ساز و گشت را در همه خانه ها انجام دهند و چنان چه در خانه ای بسته

واژه مهر پیمان و دوستی معنی می دهد در ایران باستان، جشن مهرگان پس از نوروز دارای اهمیت ویژه ای بود. دلیل آن این است که هردو آغاز فصل های سال را نوید می دادند. نوروز آغاز تابستان و مهرگان آغاز زمستان را به هر ماه می آوردند زیرا در آن زمان سال به دو فصل تقسیم شده بود فصل اول، تابستان بود که از جشن نوروز شروع می شد و هفت ماه ادامه داشت و فصل دوم، زمستان که از جشن مهرگان آغاز می شد و پنج ماه ادامه داشت. جشن مهرگان که از روز مهر شروع می شد تا شش روز پس از آن ادامه می یافت و جشن و شادی برپا می شد. انگیزه ای که به پیدایش جشن مهرگان در تاریخ ایران نسبت می دهند پیروزی ایرانیان بر ضحاک ستمگر، به رهبری کاوه آهنگر است که او را در بند آوردند و فریدون را به عنوان رهبر خود برگزیدند. اکنون نیز زرتشتیان در روز مهر از ماه مهر به آتشکده و نیایشگاه ها می روند با تهیه خوراک های سنتی از یکدیگر پذیرایی می کنند و با نیایش و برنامه های فرهنگی مانند سخنرانی های ملی و آیینی سرود، شعر و دکلمه جشن مهرگان را با شادی برپا می دارند. در برخی از روستاهای یزد جشن مهرگان در تقویم غیر قصلی برگزار می شود. بعضی از خانواده ها خوراکی های سنتی، گوشت بریان شده گوسفند و لوگو(نام مخصوص) تهیه می کنند و با آنها خیرات انجام می دهند. در برخی از روستاها، جشن مهرگان با ساز و گشت نیز همراه است. به این ترتیب که در روز پنجم پس از مهرگان، گروهی از اهل روستا که بیشتر آنها را جوانان تشکیل می دهند در محل آدریان و یا سرچشمه

جشن مهرگان روز مهر از ماه مهر



مغان در گاتها سرودهای زرتشت موبد دکتور رستم وحیدی

پیش گفتار:
تهاجم به بزرگان و روحانیان دین های باستانی و جدید، پدیده شومی است که برای مقابله با معنویت و طبیعت انسانی و آداب و رسوم دینی ملت ها، همواره در طول تاریخ بکار گرفته می شود. این شیوه تهاجمی نخست توسط حواریون مسیحی بر ضد دین زرتشتی و موبدان آن به کار رفت ولی ناکام ماند و سپس توسط فیلسوفان و عالمان عصر تجدید در پایان قرون وسطی، برای بی هویت کردن کشیشان مورد عمل قرار گرفت. در انقلاب سرخ نیز برای دین ستیزی یکبار دیگر تهاجم به روحانیان پیش آمد و در ایران نیز فرزندان خلف انقلاب سرخ کمر به یورش به تاریخ و فرهنگ ایران کهن، و شخصیت والای پادشاهان و موبدان بستند.

کسانی مانند خشایارشا، اردشیر بابکان، موبد کرتیر، انوشیروان دادگر و آذرباد مهراسپندان، با نیرومندی، اندیشمندی و پایداری در مقابل هجوم بیگانگان به باورها و چنگ اندازی به مرزهای ایرانزمین ایستادگی کردند و اگر ایران در هنگام یورش تازیان به ایران نیز اینچنین بزرگان و ابرمردانی میداشت، هرگز در مقابل تمدن بدوی و بیابانی این یغماگران جان، ناموس و هویت فرهنگی دوهزار ساله، تسلیم نمی شد و ایران سرفراز آن دوران سر فرود نمی آورد. امروز نیز تهاجم به سوی موبدان که هیچ نقشی در سیاست و قدرت ندارند همچنان ادامه دارد. حتی در درون نیز بیخردانی به اصطلاح نوگرا، به دین زرتشتی و شخصیت های دینی و فراتر از همه به پیامبر زرتشت بی احترامی و ناروایی می کنند. در صورتی که چارچوب بنیادی و پایداری دین زرتشتی، با کوشش و ایستادگی دین مردان و موبدان و همت و یاری دهشمندان استوار مانده است، کسانی که برای حفظ آئین ها و سنتهای ارزشمند دینی و مذهبی، و وحدت و یگانگی اجتماعی کوشش و تلاش می کنند.

سابقه مغان:

مغان یا موبدان، روحانیان دین های گوناگون پیش از پیدایش اسلام در ایران بودند که به صورت گروه های



ممتازی در سراسر جهان باستان به رهبری دینی مردم می پرداختند.

مغان شرق در باکتريا یا بلخ و در غرب در ماد بسیار معروف و مقتدر بودند. مغان مهري و مغان کلدانی در بین النهرین و اروپای آن دوران نقش دینی و اسرار آمیزی داشتند تا جایی که واژه magic به معنی جادو و کارهای اسرار آمیز در زبانهای اروپایی از مغ گرفته شده است. مغان یا موبدان از قدیمی ترین دوره های فرهنگ و تمدن ایرانی شناخته شده و دارای وطایف دینی و اجتماعی حساس بوده اند. پزشکی و اختر شناسی، نویسندگی و اندرزگویی، قضاوت و آموزگاری همواره با موبدان بوده است. مورخین رومی آورده اند که مغان در ایران از فرزندان و دانشمندان هستند و حتی پادشاه برای رسیدن به مقام شاهی باید نخست نزد مغان تعلیم یابد. کورش کبیر پادشاه آزادی خواه ایرانی دادگری و راستی را از مغان آموخت.

مغان در چین نیز از نام و اعتبار برخوردار بوده اند. در تاریخ چینی از مغان به صورت موهو mo-hu نام برده شده و آنان را از اشخاص بزرگ و رسمی به حساب آورده که در کار محاکمه جنائی و قضائی هستند. در تورات و انجیل نیز از مغان یاد کرده اند. در لشکرکشی بخت النصر، بزرگ مغان rab mag نیز همراه پادشاه بابل بود. همچنین در هنگام زایش عیسی سه تن از مغان در مشرق ستاره ای دیدند و برای ستایش مسیح به بیت لحم آمدند.

بیشتر نویسندگان قدیم آئین مغ را تاسیس زرتشت دانسته اند. دو فیلسوف بزرگ قرن اول و سوم میلادی نوشته اند که مغان مردمی راستگو هستند و ستایش ایزدان و اجرای مراسم برای آنان، ویژه مغان است. مغ کسی است که از علم الهی آگاه و ستاینده پروردگار است. افلاطون زرتشت را نخستین مغ و موسس فلسفه مغان دانسته است. قدیمی ترین تقاشی از چهره زرتشت در روی دیوار گچی در دورا-اوراپوس در سوریه کشیده شده است.

حافظ عارف و شاعر نامدار ایرانی از واژه مغ به روشنی استفاده می کند او مغ را راستگو و وفادار می داند و دیر مغان را بهترین جایگاه راستی و رستگاری میداند.

واژه مغ و معنی آن:

واژه مغ در اوستا به صورت مگه و مگه ون magavan- و مگو magu- بسیار اندک و در لهجه گاتها به صورت مگه maga- آمده است. در زبان فارسی باستان یا فرس در کتیبه داریوش این واژه به صورت mogu- دیده می شود که نام پیشوای مذهبی است. اوستا شناسان متقدم پارسی مانند دستورکانگا و انکلساریا مگه را به معنی کار و عملی مهم و از روی پردلی می دانند و از مگه ون کسی را که به کار مهم و دشوار تن می دهد یا کار مهمی را میپذیرد اراده می کنند و مراد آن را مرد پرهیزکار یا مرد پارسا می شناسند.

این واژه در زبان سانسکریت به صورت magha- موجود است که به معنی ثروت، پاداش و دهش آمده است. در گزارش پهلوی اوستا این واژه را به مکیه makih یعنی مهی و بزرگی ترجمه نموده اند که به سانسکریت نزدیکتر است. بر همین پایه اوستا شناسان جدید تر واژه مگه را به دهش و بخشش و نعمت ترجمه کرده اند.

بارتولومه بزرگترین اوستاشناس و پرکارترین واژه شناس این زبان، واژه مگه را ۴ بار به معنی برادری و یک بار انجمن و یک بار وعده الهی ترجمه نموده است. دکتور تاراپوروالا استاد اوستا و سانسکریت نیز با تبعیت از کار بارتولومه این واژه را به انجمن برادری ترجمه نموده است.

استاد پورداوود اوستا شناس نامدار ایرانی به صورت سنتی واژه یعنی مغ بازگشت نموده و آن را آئین مغ گزارش نموده است. دنباله دارد

شاد باش

جشن مهرگان، جشن مهر و دوستی،
آشتی و پیروزی، جشن شادی و
زندگی، جشن همبستگی را به همه
هم میهنان گرامی و همکیشان
ارجمندشادباش گفته و شادی و سربلندی
را برای همگان خواستاریم.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا



نام شهر بخارا، برگرفته از «بخار» است، به معنای «بسیار دانش». بنا بر روایتی مغولی، بخارا، نامی ایرانی است که «ویهار» یا «بهار» باشد و آن نام آتشکده ای زرتشتی بود که «نوبهار» نیز خوانده می شد. در زبان ایغوری، جایی نمناک و پرمیوه را گویند، استوار اندر میان دو رود، یکی «خرناب» و دیگری «جیحون». جایی که امیر اسماعیل سامانی، سر سلسله سامانیان؛ برج و باروی خود را در آن برپا داشت. شهری که جوی مولیان (رود مولیان) را به یاد می آورد. جایی که سامانیان در پیرامون آنجا باروهای خود را برپا داشتند و سرایندگان پارسی گوی در سروده های خود به آن اشاره های فراوانی کرده اند: خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی.

«سامان خدا» نیای سامانیان از فرزندان بهرام چوبینه بوده است. امیر اسماعیل، پس از مرگ برادرش «نصر» به فرمانروایی فرارودان (ماورالنهر) رسید. او بر نصر شورید و در نبرد رخ داده با تکیه بر زیرکی نظامی خویش، سپاهیان نصر را چنان در هم شکست که لشکریانش به آسانی یارای آن یافتند تا نصر را دستگیر سازند. پس از پیروزی بر او، امیر بر رکاب اسب نصر بوسه زد و آنگاه او را با ارج افزون، از اسب فرود آورد و او را بر سمرقند گمارد تا بار دیگر بر این شهر فرمانروایی کند. امیر اسماعیل به دارا بودن و ویژگی هایی همچون جوانمردی، بزرگ منشی، دادگری و نیک خویی ستوده شده است. هم در زمان او و نزدیکانش بود که فرهنگ و ادب ایران زنده می شود. سرایندگان در سروده هایشان کمترین واژه های بیگانه را به کار می بندند. تاریخ نگاره ها، تهی از واژگان ترکی و تازی است. دانشمندی همچون

پورسینا و ابوتمام از کتابخانه های سامانی سیراب شدند. نخستین کتاب های جغرافیا و تاریخ در این زمان پدید آمدند. زکریای رازی الکل و اسید سولفوریک را کشف کرد. ابونصر فارابی در فاراب، کتاب اندیشه های ارستو را گردآوری کرد و از آن پس او را «آموزگار ثانی» نامیدند. داستان های استوره ای در قالب شاهنامه ها گردآوری شد. همزمان با فرمانروای امیر اسماعیل، دین ها و مذهب های گوناگون به آسانی کیش خود را گسترش می دادند. در زمان او پیروان دین بودایی در ایران زندگی می کردند. در شهرهای غزنین و سمرقند نیز گروهی از یهودیان زندگی می کردند. «وزگرد» در جنوب سمرقند و «وینگرد» در نزدیکی چاچ (تاشکند) از جاهای زندگی مسیحیان بود. دین زرتشتی که دین رسمی ایران پیش از اسلام بود در سرزمین سامانیان همچنان پیروانش را داشت که آنان را گبران یا مغان می خواندند. در پیرامون بخارا، مانند «دایه رامش» و «طواویس» و در سمرقند، در محله ای به نام «سکه مجوس» آتشکده هایی برپا بود که جشن ها و آیین های دینی در آن برگزار می شدند. آیین مانوی از آیین های ایرانی روزگار ساسانیان نیز به دست سبکتکین بر روی سکه ها زده شد. امیر اسماعیل سامانی را مردمان خراسان و فرارود و به ویژه نجیب زادگان و دهقانان به شونند (سبب) رامش جویی هایش، دوست داشتند. غزالی در کتاب «نصیحت الملوک» آورده است که امیر اسماعیل به هر جا که با سپاهیان فرود می آمد، فرمان می داد که لشکر از آزار مردمان آن سامان فرو گذارند. در نوشته های تاریخی سده های نخستین پس از شامگاهان ساسانیان، از امیر اسماعیل سامانی به سان الگوی دادگری و دادگستری یاد شده است. روایت

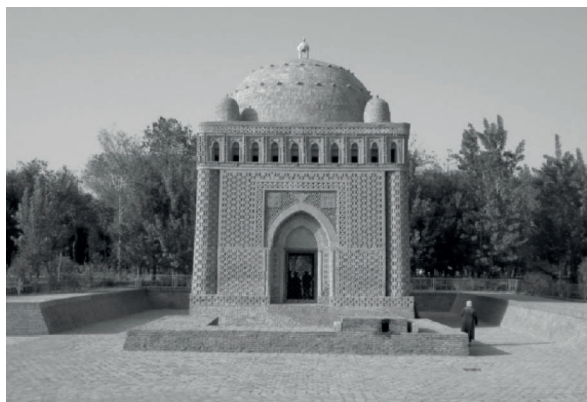
شده که وی همه روزه حتا روزهای سرد زمستانی و به گاه برف و باران سوار بر اسب به میان مردمان می رفت تا اگر کسی در خواست و شکوه ای دارد، به آسانی نزد او آید و خواسته اش را با او در میان گذارد. در زمان این امیر دادگر، معماری سازه های ایرانی نیز دوباره به شیوه کهن زنده شد. او افتخار بازیابی فرهنگ ملی ایرانیان را بر دوش دارد. امیر ایرانی، سرایندگان را بسیار می نواخت. معین الدین جوینی سراینده سده هشتم در ستایش او سروده است:

اسماعیل سامانی آن نامدار
همی بود در سروری کامکار
همان دولتش شانزده سال شد
زدور سپهر دگر حال شد

از او ماند نام نکو یادگار

خنک جان آن مهتر نامدار

آرامگاه او در دیار دلپذیرش شهر بخارا جای دارد.



فردوسی در تاریخ حماسه آفرید، سهروردی در فلسفه و اندیشه

«سهروردی فلسفه ی خود را بر بنیاد اشراق و نور پایه گذارد. هر آن چه در فلسفه ی او می بینیم، برگرفته از دیدگاه های باستانی ایران است. او اندیشه های گذشتگان را گرفت و با روزگار خودش هماهنگ کرد و گفت: ای مردم، این ها، همه همان است که پیش از این بودو گذشتگانمان به آن باور داشتند. سهروردی هم می گفت که «فروهرها» از «شیدان شید» جدا می شوند؛ دیگران این اندیشه ی باستانی ایران را گرفتند و به زبانی دیگر چنین گفتند که نور بی آمیختگی (یا انسان کامل) از «نورالانوار»

سرچشمه می گیرد. پس اگر فردوسی در تاریخ، حماسه آفرید؛ سهروردی در فلسفه و اندیشه، حماسه ای ایرانی پدید آورد. از همین رو بود که تاب بودنش را نیاوردند و در سی و هشت سالگی، او را کشتند.»

محمد بقایی (ماکان)، اقبال شناس و پژوهنده ی فلسفه، در نشست با نام «از شیدان شید تا نورالانوار» که در بنیاد فرهنگی جمشید جاماسیان در تهران برپا بود، در آغاز به این نکته اشاره کرد که اگر بخواهیم اندیشه های محوری و مرکزی جهانی را بررسی کنیم، بی گمان سهم ایران را

در پروراندن آن اندیشه ها، بسیار خواهیم یافت. از همین روست که بسیاری از برجستگان اندیشه، همانند «گوته» به ستایش فرهنگ و اندیشه ی ایرانی برخاسته اند.

«نور» نمادی ایرانی راه یافته در دیگر ادیان

بقایی یکی از اندیشه های مرکزی را که از ایران ریشه گرفته است، «شیدان شید» یا «نورالانوار» برشمرد و افزود: «هر دو این اصطلاحات به معنی «خدا» است و همان است که در عرفان ایرانی به آن «جان جانان» می گویند. از سپیده دم تاریخ، در اندیشه ی ایرانی، «نور» به عنوان نمادی خدایی پیش کشیده شد و پس از آن، چنین اندیشه

ای در میان ادیان و جریان های فکری جهان، گسترش یافت.» بقایی با اشاره به این که نیاکان ما «نور» را در آتش پدیدار (مجمسم) می دیدند و آتش را تنها آخشیش (عنصری) می دانستند که به نور نزدیک تر است، گفت: «هیچ کدام از آخشیش های دیگر به پاکی آتش نیستند. از همین رو بود که هوشنگ پیشدادی با شناخت آتش، آن را پرستش کرد؛ یا به سخن دیگر، به بزرگداشت و گرمی شمردن این آخشیش والا دست زد. اما آن هایی که با فرهنگ و هویت ایرانی بیگانه اندو به دیدی دشمنی به آن می نگرند،

واژه ی «پرستیدن»

را دگرگون (تحریف)

می کنند و چنین می

گویند که ایرانیان

آتش پرست بوده

اند! در حالی که در

اصطلاح شناسی

فردوسی و هم

روزگاران او تا سده

ی هفتم، همواره

پرستیدن به معنی

ستایش کردن و

بزرگداشت است. اما

گروهی هستند که این

نمونه ها را نادیده می گیرند و به پوسته ی واژه ها می

نگرند تا شاید بتوانند فرهنگی بزرگ را از میان بردارند.»

همه نورها از «شیدان شید» جدا می شوند

بقایی سپس به بازگویی اندیشه های سهروردی درباره

ی «شیدان شید» پرداخت و گفت: «سهروردی می گوید

که یک نور اصلی هست که شیدان شید، یا نورالانوار نام

دارد و دیگر نورها همه از آن جدا می شوند. او نور دوم

را «بهمن» و نور سوم را «اردیبهشت» بر خوانده و از دیگر

نورها یاد می کند تا آن که به سیاهی مطلق می رسد و

سپس چنین نتیجه می گیرد که اگر انسان بخواهد خود را

به برترین جایگاه، که همان شیدان شید است، برساند، باید این گامه ها (مرحله ها) را بپیماید؛ در چنین صورتی است که اندیشه ی او روشنایی بخش می شود و با شیدان شید یگانه می شود.»

به گفته ی بقایی نور در اندیشه ی ایرانی مساله ی مهمی بود که به گونه ی نوشتاری (مکتوب) و سینه به سینه از روزگار باستان به روزگار پس از آن رسیده است و نه تنها سهروردی، بلکه دیگر عارفان ایرانی نیز از آن اثر پذیرفته اند؛ عارفانی همانند؛ جلال الدین دوانی، میرداماد، آذرکیوان، میرفندرسکی که هر بامداد رو به خورشید نماز می خواند و نیز هادی سبزواری، که همگی با دیدگاه های خود به اندیشه ی نور، استواری و نیرو بخشیدند.

فرهنگ ایرانی، رودخانه ای خروشان و ماندگار

بقایی در سخنانش به پایداری و ماندگاری فرهنگ و اندیشه در ایران، در برابر کشتارها و کتاب سوزی ها و چپاول ها، اشاره کرد و فرهنگ ایرانی را همانند رودخانه ای خروشان دانست که بسیاری از خرده فرهنگ ها را در خود فرو برده و تا به امروز استوار برجای مانده است و همچنان برجای خواهد ماند. او در دنباله به اثر پذیری شعر و ادب فارسی از اندیشه ی نور و آتش پرداخت و گفت: «کمتر سخنوری را در تاریخ ادبیات ایران می توان پیدا کرد که به نور و آتش، در معنای مینوی آن، اشاره نکرده باشد.» بقایی در پایان گفت: «ما ایرانیان می توانیم به خود ببالیم که بزرگان و اندیشه وران برجسته جهان و نیز جریان های فکری و دینی، از اندیشه ی ایرانی اثر پذیرفته اند. چه گواهی بهتر از این که کسی چون «اوژن یونسکو» هنگامی که کتاب «عقل سرخ» سهروردی را خواند، گفت: همین یک کتاب برای همه ی زندگی من بسنده است.»

با گزیدن نامی زیبا که ریشه در فرهنگ کهن ایرانی دارد و همپنین آموزشی درست، برای فرزندانمان آینده ای روشن را فراهم آوریم.

به نام ایران، به نام اشوزرتشت و آموزشهای اهورایی او و به نام سرودهای نغز آن و خشور پاک.

درجهان امروز موجی گسترده برای آگاهی با آیین اشوزرتشت وجود دارد که باید پایه اصلی آن «گات ها» باشد که پایه همه رسایی ها و فرهیختگی هاست، در صورتیکه بخواهیم گاتها را بشناسیم آئینه ای فراروی ما نمایانگر زمان های کهن زندگی بر روی زمین است. هر گاه با دیدی پژوهشگرانه در این آئینه بنگریم سیمای نخستین آموزگار را خواهیم دید، سیمای زرتشت را و این آئینه زمان گات ها سرودهای زرتشت است، که باید بیشتر آن را شناخت تا به شگفتیهای آن پی برد، به اهورامزدا(هستی بخش بزرگ دانا)، اشا(نظم هستی)، دو گوهر همزاد سپنتامینو و انگره مینو و گیتی و مینو و ... اینک از دید محققین، دانشمندان دین و تاریخ نویسان می پردازیم به شناخت گاتها. این کتاب انسان ساز «ای گات های مقدس با کمال احترام به شما درود می فرستیم» گات ها در جمع گات به چم سرود یا شعر و گفتار منظوم است، گاهان و گاتها نیز می

تقسیم می شود: ۷جلد بنام گاسانیک یا گاتها - ۷جلد بنام مترماتریک یا مانتره ۷ جلد بنام داتیک یا قانون.

گاتهایی که امروز در دست است و از نظر وزن

مرتب شده نمی دانیم در آغاز چگونه سروده شده بود و یا چند سال پس از عمر زرتشت صرف آن شده است، با همه این اشکالات در اثر کوشش دانشمندان در مدت صدوپنجاه سال و ترقی فوق العاده علم لغت و با استفاده از قدیم ترین زبان آریایی (سانسکریت) و وید برهمنان، امروز می توانیم از سخنان پیغمبر ایران برخوردار شویم، بی هیچ تردید زبان گاهانی که بیشتر از فارسی باستان است. گات ها علی رغم اندیشه های گسترده و محتوای اخلاقی و معنوی که در آن آمده با آیین باستانی یسنا بستگی نزدیک دارد. گات ها راه خوب زیستن را به همه مردمان صرفنظر از جنس، نژاد، می آموزد، گات ها مدافع شأن انسان است. در گات ها آدمیان همکار خدا(و نه بنده



و یا فرزند خدا) دانسته شده اند. پروفیسور هی نلز اصول حقوق بشر را در گات ها به روشنی می بیند.

در گات ها تساوی حقوق زن و مرد شناخته شده و هر جا اشوزرتشت مردم را برای شنیدن پیامش فرا می خواند از زن (نایری) و مرد(نا) جداگانه نام می برد، همچنین او زن و مرد را هنگام اختیار همسر در رده برابر قرار می دهد.

اصول گات ها کلی است، وارد جزئیات نمی شود، مطلق و ابدی است در گاتها اصول اخلاقی و فلسفه اشوزرتشت بیان شده و تغییر ناپذیر است همانند: ۱- یکتا پرستی و ایمان به توانایی اهورامزدا ۲- باور به دو نیروی سپنتا مینو و انگره مینو که در اندیشه ما می باشند. ۳- پیکار دایم در مقابل نیروی اهریمنی و باور داشته باشیم که سرانجام نیکی بر بدی پیروز است. ۴- آزادی شخص در انتخاب نیک و بد ۵- مسئولیت شخص در مقابل کار نیک و بد به دلیل داشتن آزادی ۶- باور به بهشت و دوزخ و پاداش و کیفر نیکان و بدان ۷- کاروکوشش برای پیشرفت و آبادانی جهان ۸- طی مدارج شش گانه امشاسپندان ۹- ایمان داشتن به جاودانی روان ۱۰- کوشش و درک دیدار خداوند و

گویند. در سانسکریت گاتا می باشد. گات ها وابسته به زمان و مکان معینی نیست، گفتار گاتها ابدی است، یکپارچگی اندیشه در سراسر گات ها به چشم می خورد. گاتها سرود و نظم و شعر است اما نه شعری که شبیه به اشعار حالیه ایران که مینایش بر عروض عرب است، باشد بلکه نزدیک تر به اوزان اشعار سایر اقوام هند و ایرانی است مانند ریگ وید کتاب مقدس برهمنان.

گاتها کتابی است بسیار قدیمی و به سبک مخصوصی سروده شده است. خود امروز جداگانه شعبه ای از علم ایران شناسی است. در اوستای ساسانیان گاتها در سر نخستین نسک گاسانیک که موسوم به ستوت یسن بود، جای داشت و تمام گاتهای حالیه موجود است. کلیه گاتها ۱۷ هایتی(فصل) و ۲۳۸ قطعه و ۸۹۶ شعر و ۵۵۶۰ کلمه می باشد.

گاتها بمناسبت اوزان و قاعده شعری به پنج بخش تقسیم گردیده، هر یک از پنج بخش گاتها با اولین کلمه ای که با آن شروع می شود، نامیده شده است همانند نخستین بخش گاتها که موسوم است به اهورن ویتی. گاتها پنج بخش است: اهنود- اشتود- سپنتمد- وهوخشتر- وهیشتوایشت. گاتها به ۲۱ جلد

تاج گوهر خداداد کوچکی (خادم)

شگفتیهای پیام زرتشت در گاتها

رسیدن

به او در عالم درون

هومت، هومت، هورشت اساس آیین زرتشت می باشد در گاتها بسیار به کار رفته است. در گاتها خدای بزرگ را گروهی ایزد (ستودنی) احاطه کرده اند. وهومنه(اندیشه نیک)، اشه(نظم درست)، خشتره(شهریاری)، آرمئیتی (میانه روی - فروتنی)، هئورتات(رسایی-تندرستی)، امرتات (جاودانگی) در گاتها تاکید شده که شخص باید فروزگان شش گانه امشاسپندان را در خود پرورش داده تا به درجه رسایی و رستگاری و بدرک اهورامزدا نایل شود. از سروده های با شکوه زرتشت برمی آید که استعداد ذاتی او را به فراسوی مطالعات نظری جذب می کند. قصیده شکوهمند یسنای ۴۴ را در سبکی می سراید که تنها الهامات را با آن می توان ابراز کرد.

در صورتی که بخواهیم گاتها را بشناسیم آئینه ای فراروی ما نمایانگر زمان های کهن زندگی بر روی زمین است. در این آئینه زمان شالوده دین ریخته شد، دین و شگفتیهای فراوان که دانشمندان دین را به حیرت واداشت. تحلیل واژه شناسی تاریخ زبان گات ها از سوی دانشمندان امروزی به نتیجه ای مسلم و بی چون و چرا رسیده است. اشوزرتشت از مردم شمال شرقی ایران بود، زبان گات ها متعلق به شرق کشور است که باید به جست و جوی مکان فعالیت او پرداخت، اشارات جغرافیایی به وضوح همین را نشان می دهند، شاید حتی برخی نشانه ها بتوانند ما را به یک ایالت مشخص خوارزم، بلخ و یا سغد رهنمون شوند، گات ها نه فقط درباره رسالت زرتشت بلکه در باب خاستگاهها و خانواده وی نیز به ما آگاهی می دهند، زرتشت به طایفه سپنتمه (اسپنتمان) تعلق داشت، افزون بر این گات ها به ما آگاهی می دهد که بسیاری از کویها، اوسیکها و کرپان ها با زرتشت مخالف بودند، این تضادها و تعارض منحصرا جنبه دینی نداشت بلکه در رده اقتصادی و اجتماعی نیز بود. (یسنای ۲۹)

هات ۳۲ بند ۱۶ اشوزرتشت می فرماید، براستی کرپانها و کاویها سرانجام بدست همان کسانی که از آنها سلب آزادی کرده اند، شکست خورده و تباه خواهند گشت. در گاتها اشوزرتشت در قطعه ۳۲ بند ۱۲ و ۱۴ قربانی را منع فرموده:

نفرین تو بادای مزدا به کسانی که با فریاد شادمانی گاو قربانی می کنند. طی مراجعه به فصول گات ها به مراحل مختلف زندگانی اشوزرتشت پی می بریم، دوشن گیمن(سرودهای زرتشت) را ترجمه کرد و همراه با مقدمه و یادداشت هایی که هنوز سودمندند، منتشر ساخت. پروفیسور میلز می نویسد: گاهی برخی از دوستانم می پرسند چه چیز باعث شد که به تحقیق درباره گاتها بپردازم جواب این است چون من به مطالعه و تحقیق در رشته عرفان علاقه داشتم، در سال ۱۸۷۲ میلادی به اروپا آمدم و این رشته را دنبال کردم سرانجام برای پیدا کردن مبدا و اصل عرفان به زبان(زند) و (اوستا) روی

آوردم

و فهمیدم که تمام این

رشته ها مانند دانه های زنجیر به هم بستگی دارند و انسان را به چشمه حقیقت و خوشبختی راهنمایی می کنند. پرفیسور دانشمند میه می نویسد: آزادی خیال و همت و غیرت، هوش تند و تیز و ذوق مخصوص برای چیزهای نوظهور اخلاقی که همیشه از خصایص ایرانیان بود، در گاتهای زرتشت بخوبی دیده می شود.

گاتها کهنترین، مقدس ترین، مطمئن ترین و پرنغزترین مدرک اوستایی است که از دستبرد حوادث زمان محفوظ مانده و چون به شعر سروده شده بهتر در حافظه ها مانده و از سینه به سینه نقل گردیده؛ گاتها پیروزی نهایی خوبی بر بدی را نوید می دهد این پیروزی در پایان زمانه خواهد بود، زمانی که با پیشرفت کامل دوره کنونی آفرینش دوره دیگری آغاز می گردد.

گات ها از آزادی گزینش (اختیار) از بهره وری از کارکرد زندگی (بهشت و دوزخ) از داد و عدل اهورایی گفت و گو می کند.

گات ها از آفرینش روان فزاینده (سپنتامینو) که گوهر اهورایی است و از تازه شدن جهان(فرش کرت) که امید آدمی برای نیکو زیستن است آگاهی می دهد.

گات ها پایه های دین راستین را می آموزد، راه درست اندیشیدن و درست زیستن. جهان بینی اشوزرتشت که در سروده های نغز در کتاب آسمانی ما گاتها ذکر شده تاثیر بسیار زیادی در جهان بینی مردم ایران و جهان داشته است، زرتشت شناسان کتاب ما زرتشتیان را مانتره که به معنی کلام مقدس است می گویند که همان تازه کننده اندیشه است، آموزه های زرتشت در میان پیروانش سینه به سینه و از نسلی به نسلی به میراث نهاده شدند و سرانجام در روزگار ساسانیان یعنی فرمانروایان سومین شاهنشاهی ایران به نگارش درآمدند. زبان آن زمان فارسی میانه بود که آن را پهلوی می نامیدند.

برگرفته از:

- ۱- آذرگشسب فیروز- گاتها سرودهای زرتشت ۲- شهزادی رستم، برگردان گاتها ۳- پورداد ابراهیم، ادبیات مزدیسنا، یشتها و گاتها سروده های زرتشت ۴- مری بویس، زرتشتیان باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسگر بهرامی ۵- مری بویس، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده ۶- جان هیلز، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار، احمد تفضلی ۷- خورشیدیان اردشیر، جهان بینی اشوزرتشت ۸- گئویدن گرن، دینهای ایران، مترجم منوچهر فرهنگ ۹- جعفری علی اکبر، هفت هات، انجمن فرهنگ ایران باستان ۱۰- فرهنگ مهر، دیدی نو از دینی کهن ۱۱- م. موله، ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار ۱۲- آشتیانی جلال الدین، زرتشت مزدیسنا و حکومت.

درود و سلام

یسنا بهمردی کلانتری

به جای کلمه ی سلام که بن مایه تازی دارد از واژه ی درود استفاده کند. استاد فریدون جنیدی، در این باره میگوید: «واژه یی در اوستا وجود دارد با نام «دراوات»، که به معنی تندرستی است. این واژه در زبان پهلوی تبدیل به «درات»، و آنگاه در فارسی به «دراد» شده، و امروز در تهران می گوئیم: درود. و اگر یک میانوند «سین»، به آن بیافزاییم، تبدیل به «دروست» شده است. «دروست»، در زبان پهلوی همان «درست» است، که به معنای تندرستی میباشد.»

واژه «سلام»، در زبان عربی هم از واژه «اسلام» بمعنی «تسلیم» و سرسپردگی است. این که آخوندها، می خواهند به مردم بنمایانند که «سلام» از سلامتی می آید، از بیخ و بن دروغ و نادرست است، زیرا واژه تندرستی در زبان عربی می شود «صحه» و نه سلامتی.. سلامتی واژه یی است که از سلامه و «ی» ساخته شده است. پس چرا ما که خود زیباترین، رساترین و شیواترین واژه را داریم، باید بخود فریب بدهیم و یک واژه بیگانه را جایگزین کنیم؟ مگر هدف ویژه و اصلی ما به عنوان

میگویند سلام سلامتی می آورد، در صورتی که این دو واژه از نظر ریشه ای هیچ ارتباطی با هم ندارند! به نگاه و نگر فراوان ایرانیان، این نوشته تنها یک یادآوری پیش پا افتاده است، اما بسیاری از مردم، به ویژه جوانان و نو آموختگان ایرانی تفاوت و دگرگونی میان دو واژه ی «سلام» و «دروود» را نمیدانند و به دنبال معنا و فراز این دو کلمه می باشند.

از زمان کودکی همواره به ما گفته میشد که «فرزندم، زمانی که به بزرگترها میرسی فوراً سلام کن چون سلام کردن نشان ادب و شعور خانوادگی توست». کمی که بزرگتر شدیم به ما گفته شد که واژه ی سلام زیبا نیست و بهتر است که به جای آن از کلمه های قشنگی مانده : «دروود، روزخوش، صبح بخیر و شب بخیر» استفاده کنیم. اگر چه به عنوانه یک کودک، درک تفاوت بین این چندین واژه بسیار مشکل و گیج کننده بود، اما ما کم کم آموختیم که چگونه پارسی را پاس بداریم و از کلمه های عربی دوری کنیم. هرچند سالهاست که خیلی از مادران و پدران زرتشتی به دختران و پسران خویش



یک زرتشتی نو و زیبا کردن این دنیا برای نسل های آینده نیست؟ پس چرا ما زنده نگاه داشتن زبان فارسی را جزوی از اهداف خود نمیدانیم؟ پس بیایید با این اندیشه که ما سعی میکنیم که خوب و سالم و شاد زندگی کنیم و از همه ی زیباییهای اطرافمان لذت ببریم، کوشا باشیم که علاوه بر حفظ و نگهداری محیط اطرافمان، در اندیشه ی پاسداری از زبان و فرهنگمان هم باشیم. هرچند کلمه ی سلام تنها یک واژه میباشد و در مقابل تمامی کلمات عربی در زبان امروزی فارسی هیچ به حساب می رود، اما ما به درست کردن یک واژه که در آغاز تمام جملات استفاده میشود، میتوانیم یک قدم به هدفمان نزدیکتر بشویم. زیرا زیبایی و شیوایی زبان پارسی به کلمات پسندیده و ریشه دار کهن وابسته است.

فرهنگ و زبان فارسی و وطن پرستی را به بهترین گونه یاد میدهند، تعداد اندکی از این افراد زرتشتی، با توجه به موقعیت فرزندان خود که متولد امریکا و یا دور از وطن خود میباشند، در تلاش هستند که سختگیری را به کنار گذاشته زیرا باور دارند که همین که بچه هایشان به این زیبایی و روانی فارسی صحبت میکنند کافیتست. پس چرا بسیاری از ما ایرانیان اصرار داریم که کودکان و جوانان جامعه ی امروزی ما به کلماتی مانند سلام خرده بگیرند، در حالی که روشن است که زبان عربی ریشه ای محکم در تار و پود زبان فارسی دوانده؟

همین مادران و پدران زرتشتی دائماً با فشاری میکنند که فرزندانیشان یاد بگیرند که چگونه پویای راه زرتشت باشند، از خرد نیک خود استفاده کرده و راه راست را برگزینند. به همین دلیل این جوانان زرتشتی باید به این دو واژه ی «سلام» و «دروود» توجه کنند و بعد از دریافتن معنای این دو کلمه، بهترین و زیباترین را انتخاب کنند.

واژه ی «دروود» یک واژه ی ناب پارسی و ایرانی است، و شایسته است که یک ایرانی هرگز فراموش نکند که

نگه کن به مرغان پروازگر

بزرگمهر وزیری

و یا از چه یابد تنت پرورش

میاندیش از بهر جان و خورش

که جان برتر از خورد و از پوش، تن

نه اندوه پوشاک و اندوه تن

که پرورده شان کرده مهر پدر

نگه کن به مرغان پروازگر

نه در بند انبار یا غله اند

نه کارندگانند و نی بدرونند

به مهر پدر پرورش یافتند؟

نبینید اینان خورش یافتند؟

ز سودای فردا چرا نگذردید؟

شما خود ز مرغان بسی برترید

ذراعی کنی قامت خویش، بیش؟

توانید آیا به اندوه خویش

که بر سوسنان چمن بنگرید

غم از بهر پوشاک از چه خرید

پوشند و ریسندگان نیستند

که رویند و محنت کشان نیستند

نپوشید بر تن چنین جامه ای

سلیمان بدان شوکت و فرهی

که فردا فتد در تنور اندرون

گیاهی که امروز آید برون

ببینید اعجاز پروردگار

به تن کرده شان جامه شاهوار

و یا ماتم جامه پوشیدنت

پس اندوه خوردن و نوشیدنت

بداند خدای بلندآسمان

همه مردمان در تمنای آن

بخواهید از او، چون که روزی ده است

پدر از نیاز شما آگه است

که افزون شود این همه، هر که جُست

بجوئید شهر خدارا نُخست

که فردا هم آید به سودای خویش

رها کن غم صبح فردای خویش

غم روز را چاره سازی بس است

هم امروز را کارسازی بس است

امشاسپندان، از مفاهیم اساسی دین مزدیسنی به شمار می آیند و عبارت اند از ویژگی های ممتاز و برگزیده اهورامزدا؛ نام این فروزه های نیک به این ترتیب است: سپندامینو (مینوی مقدس)، وهمن (نیک اندیشی)، اردیبهشت (بهترین راستی و پاکي)، شهریور (نیروی شهریاری برگزیده)، سپندارمذ (اندیشه کامل و مقدس)، خرداد (کمال و رسایی)، امرداد (بی مرگی).

با وجود آن که در متون مختلف دینی از هفت امشاسپندان نام برده شده، درباره هفتمین امشاسپند اختلاف نظرهایی وجود داشته است. در این مقاله تلاش می شود ضمن بررسی نظرات مختلف درباره هفتمین امشاسپند، دیدگاه و نظر اشوزرتشت در گات ها معرفی شود.

هفت امشاسپندان

می دانیم که عدد هفت عددی مهم و مقدس در دوره باستان بوده است. در ایران نیز عدد هفت جایگاهی مقدس داشته است و بسیار مورد تاکید قرار گرفته است مانند هفت هابیتی (هات ۲۵ تا ۴۱ یسنا)، هفت کشور، هفت موبد که همراه با موبد اصلی به نام «زوت» مراسم دینی را انجام می دادند، هفت فرشگرد کردار در رستاخیز و...

هفت امشاسپند را می توان مهم ترین کاربرد عدد هفت دانست که بارها در اوستا و نوشته های پهلوی بر آن تاکید شده است. در بند ۱۵ و ۱۶ زامیاد یشت آمده است: «فردی که از آن امشاسپندان است؛ آن شهریاران، تنددیدگان، بزرگو اران، بسیار توانایان، دلیران، اهورایی، زوال ناپذیر مقدس. که هر هفت هم اندیشه اند، هر هفت هم گفتارند، که هر هفت هم کردارند، آنان را یک پندار، یک گفتار، یک کردار است، آنان را یک پدر و یک سرور است، اوست دادار اهورامزدا».

هفتمین امشاسپند

در مورد هفتمین امشاسپند نظرهای بسیار متفاوتی وجود

دارد، در متون مختلف زرتشتی فروزه های وراهرام و سروش و سپندمینو و اورمزد در جایگاه هفتمین امشاسپند قرار گرفته اند. شادروان موبد آذرگشسب در برگردان خویش از گاتها، اورمزد را در جایگاه هفتمین امشاسپند می داند و آن را همراه با دیگر امشاسپندان در یک دایره رسایی قرار می دهد. شادروان موبد رستم شهزادی «شناسایی اهورامزدا به یکتایی (سپندمینو)» را هفتمین امشاسپند می داند. شادروان موبد اشیدری نیز دیدگاهی نزدیک به دیدگاه موبد شهزادی داشته و سپندمینو را هفتمین امشاسپند می داند. استاد پورداوود باور دارد، در آغاز سپندمینو، پس از آن اهورامزدا و سپس سروش، در سر امشاسپندان، به عنوان هفتمین امشاسپند شناخته شده اند. اما باور دیگری که می تواند سبب گردد تا هفتمین امشاسپند را وراهرام بنامند ارزش

بسیار زیاد این ایزد، در میان ما زرتشتیان است به طوری که ما مقدس ترین آتش را نیز آتش وراهرام ایزد می نامیم.

بررسی این نظرها در لابلاي متون اوستایی

در مورد ایزد وراهرام به عنوان هفتمین امشاسپند می توان به این نتیجه رسید که ذکر نشدن نام این ایزد در سرتاسر گاتها، می تواند مطرح شدن این ایزد در جایگاه هفتمین امشاسپند را مورد بدگمانی قرار دهد. چون این پرسش بیان می شود که چگونه هفتمین امشاسپند در دین زرتشتی که باید مورد نظر زرتشت بوده باشد در گاتها جایی ندارد.

اما در رابطه با اورمزد در جایگاه هفتمین امشاسپند می توان چنین بیان کرد که در بندهش، اورمزد در جایگاه هفتمین امشاسپند بیان شده، اما منظور سپندمینو بوده است. چون بارها در بندهش اورمزد در برابر انگره مینو قرار می گیرد و همانطور که برابر با گاتها می دانیم، نیروی رو در رو با انگره مینو، سپندمینو است. همچنین در کوتاه نوشته ای به زبان پازند در خرده اوستا، در «ستایش یکتاخداوند» این گونه بیان میشود:

«به نام و ستایش آنکه همیشه بوده است، همیشه هست و همیشه خواهد بود، ایزد سپندمینو، که در جهان مینوی، خودش یگانه است و نام او اورمزد نیز هست، بزرگترین خدای و دانا و دادار و پرورنده و ...»

پس می توان بدین گونه برداشت کرد که منظور از اورمزد در جایگاه هفتمین امشاسپند در نوشته ها، همان سپندمینو بوده است. اما در مورد سروش چنین می توان گفت:

در بخشی از زاداسپرم آمده است:

« اورمزد همراه با سروش به مبارزه با اهریمن می رود»

از سوی دیگر بنابر کتاب بندهش اورمزد همان سپننه مئینو است که به رویارویی با انگره مئینو می رود. بنابراین می توان این طور نتیجه گرفت که سپننه مئینو همراه با سروش به مبارزه با انگره مینو می روند. در مجموع می توان از

این سخنان دریافت، که هفتمین امشاسپند هم سروش می تواند باشد و هم سپننه مئینو. اما آنگاه که به گاتها برمی گردیم، درمی یابیم که تنها سپننه مئینو در کنار دیگر امشاسپندان آمده است.

«کسی که در پرتو خرد مقدس (سپننه مئینو) و بهترین اندیشه (وهمنه) گفتار و کردارش نیک و با راستی و درستی (اشه) هماهنگ باشد، مزدا اهورا با توانایی (خشره یا شهریور) و مهر خویش (آرمیئتی یا سپندارمذ) به او رسایی (هئوروتات=خرداد) و جاودانگی (امرتات=امرداد) خواهد بخشید.» (گاتها، هات ۴۷ بند ۱) و همچنین چون در آخر این راه انسان باید بتواند تا به خدا برسد، تنها در گاتها ایزد سپننه مئینو دارای این ویژگی بیان شده است:

«کسی که در پرتو خرد سپندینه (سپننه مئینو) به بهترین راه زندگی کند و گفتارش مهرآمیز و از روی خرد باشد و با دودستش کارهای نیک را از روی ایمان انجام دهد، اندیشه اش تنها متوجه یکتا پروردگار خواهد بود و او را سرچشمه حق و راستی خواهد شناخت.» (گاتها، سرود ۴۷ بند ۲)

بنابراین تنها می توان سپندمینو را در جایگاه هفتمین امشاسپند و سرآمد امشاسپندان شناخت.

سپننه مئینو در گات ها

اکنون که توانستیم به هفتمین امشاسپند که سپننه مئینو است پی ببریم، به جاست تا توضیح بیشتری در باب این فروزه داده شود. در زبان همگانی، هرتولید و اختراعی آفرینش (خلق)

دانش آموزان زیر ۱۸ سال

همایش سراسری مانتره تهران

نگارش و گردآوری: شایان رستمی و بابک رشیدی

است. در عرف، ساخت بمب هیدروژنی ویران کننده و پدید آوردن نیروگاه اتمی سازنده انرژی های سودمند به شکل الکتریسیته هر دو خلاقیت و نوآوری است. در عرف مادی، سازندگی یا ویرانگری ملاک خلاقیت نیست ولی در دین زرتشت تنها سازندگی آفرینش است.

در زبان زرتشتی نوآوری ویرانگر را انگره مئینو و نوآوری سازنده را سپننه مئینو می خوانند.

با آن که اهورامزدا و سپننه مئینو در خوبی ها، سازندگی، بخشندگی یگانه هستند، یکی نیستند، همان گونه که اهورامزدا و شش فروزه بنیادی با او یگانه هستند ولی یکی نیستند، همه فروزه های اهورامزدا، سپننه یا مقدس و فزاینده هستند. همچنین این فروزه در نوشته های پهلوی همچون دینکرد به فراوانی به معنی پاک ترین مینو نام برده شده و به مفهوم صفات ویژه است. اشوزرتشت در گاتها، سپندمینو را در جایگاه مئینوی نزدیک به خدا برشمرده است.

پی نوشت:

۱- بخشی از دعای «ستایش یکتا خداوند» در خرده اوستا (شهمردان ۱۳۸۲، برگ ۴۹).

کتابنامه:

- آذرگشسب، اردشیر. ۱۳۵۱. گاتها، سرودهای زرتشت.

تهران: فروهر.

- اشیدری، جهانگیر. ۱۳۷۸. دانشنامه مزدیسنا. تهران: نشر مرکز.

- انجمن زرتشتیان تهران، ۱۳۷۸، آموزش دینی سال اول دبیرستان، چاپ فروهر.

- آشتیانی، جلال الدین ۱۳۶۶، زرتشت مزدیسنا و حکومت، انتشارات حیدری.

- بهار، مهرداد. ۱۳۶۹. بندهش. تهران: توس.

- خنجری، خداداد، ۱۳۷۵، بینش زرتشت، انتشارات تهران. داهالا، م.ن. تاریخ زرتشتی.

- دهاالا، مانک جی نوشیروان، برگردان رستم شهزادی ۱۳۷۷، خدانشناسی زرتشتی از باستانی ترین زمان تا کنون، انتشارات فروهر.

- راشد محصل، محمد تقی. ۱۳۸۵. گزیده های زاداسپرم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- رضی، هاشم، ۱۳۸۲، زرتشت پیامبر باستان، انتشارات بهجت.

- شهزادی، مهرانگیز. ۱۳۸۰. مجموعه سخنرانیهای موبد رستم شهزادی. تهران: نشر خواجه.

- گشتاسب، فرزانه، ۱۳۸۷ «هفتمین امشاسپند کدام است؟» پیک انجمن موبدان تهران.

- قدیانی، عباس، ۱۳۷۴، تاریخ ادیان و مذاهب در ایران باستان، چاپ تهران.

- منوچهرپور، ۱۳۸۴، بدانیم و سربلند باشیم، انتشارات فروهر.

- مهر، فرهنگ، ۱۳۷۴، دیدی نو از دین کهن، چاپ جامی.

بیا بید پارسی بگویم و پارسی بنویسیم

انواع: گونه ها

ایثار: از خود گذشتگی

اغلب: بیشتر

اعیاد: جشن ها

رفیق: دوست

اعداد: شماره ها

استعلام: جستجو، پرسش

شعور: هوش، خرد

خفاش: شبکور

رعنا: زیبا، خوشگل



افقی : ۱- بعضی آنها شهد درست میکنند- رحم کردن

۲- به زبان انگلیسی به تازگی یا جدیداً معنی میدهد- حیوان بزرگ تر از موش
۳- گویا رنگی است مثل آش- نانوائی ۴- بعد از حمل معلوم خواهد شد. اولین حرف را به دال تبدیل کنید از آنطرف کلیدی است در کامپیوتر. ۵- حرف آخر را به ی تبدیل کنید تا از آنطرف یکسره شود- یک تنه بهم ریخته . ۶- برعکس بردن - زیارت گاهی است در یزد. ۸- یار یوسف- به زور گرفته یا تسخیر شده. ۹- راحتی - ن وسط را به میم تبدیل کنید از فراغه است. ۱۰- همان ز ژیراست- حرف چهارم را حذف کنید تا پُررو زورگو شود. ۱۱- پرده آن معروف است. - رودهایش به ۱۱ نمیرسد.

پایان افقی

عمودی. ۱- مردانه نیست- نوجوان پارچه فروش- ۲- در سابق بیشتر با این روش خون گیری یا مداوا میکردند- کسی که دچار حساسیت شده است. ۳- با تبدیل حرف اول نام دانشمند خارجی است. - خیار کوچک ۴- محله ایست در شمال تهران- ورامدن خمیر. ۵- چند یا چندین دانه از شن- خانمی که در نشریات است. ۶- از سبزی های خوشبو- از روسری خانم ها. ۸- اسم خارجی - بالای زانو- ۹- کارش با حساب و کتاب است و قابل اطمینان - به آن لیو هم میگویند بخصوص پخته آن - ۱۰- ساز و آواز- فروشگاه زنجیره در آمریکا. ۱۱- تک - حرف اول را به دال تبدیل کنید دلسرد خواهد شد.

در شماره پیش سفید حرکت سوم خود را با بردن فیل F۱ به B۵ ادامه داد. سفید ۲ هدف را دنبال کرد ۱- ادامه گسترش مهره های خود و آماده شدن برای قلعه ۲- حمله به اسب خانه C۶ که وظیفه دفاع از پیاده E۵ را بعهده داد. سیاه حرکات بسیاری را در اختیار دارد ولی ما خط اصلی «روی لوپز» را ادامه می دهیم. سیاه تصمیم دارد که پیاده AV را به A۶ انتقال دهد و از سفید بخواهد تکلیف فیل را مشخص کند سفید بایستی فیل خود را که در معرض حمله می باشد نجات دهد و می تواند آن را به خانه های C۴, D۳, E۲, F۱ و یا A۴ حرکت دهد و یا اینکه اسب سیاه را بگیرد (EXCHANGE VARIATI) که در این باره بعداً شرحاً توضیح داده می شود. حرکت به خانه های F۱, E۲, D۳, C۴ باعث عقب افتادن سفید

	سیاه	سفید
1	E2-E4	E7-E5
2	KN-B3	QN-B3
3	B-B5	A7-A6
4	B-A4	KN-B3

پیاده در خانه C۳ خنثی کردن حرکت سیاه به خانه G۴ می باشد حرکت بعدی سیاه ادامه گسترش خواهد بود و آنهم بردن فیل F۸ به F۷ متوجه باشید که سیاه نمی تواند پیاده E۴ را بگیرد زیرا سفید با بردن فیل B۳ به D۵ دو اسب سیاه را مورد حمله قرار میدهد. حرکات بعدی سفید یعنی بردن رخ به E۱ و یا بردن پیاده H۲ به H۳ هر کدام خوب است. تا بحال حدود هفت تا هشت حرکت اولیه «روی لوپز» شاخه اصلی را بررسی کرده ایم و در شماره بعد روی لوپز تعویض را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهیم.

و اما مسئله این هفته

بهترین حرکت سفید را پیدا کنید

پرسشها و پیشنهادات خود را با دفتر ماهنامه چه از راه تلفن و یا EMAIL مطرح نمایید. همچنین این ماهنامه برای بالا بردن کیفیت آن همواره آماده پذیرش پیشنهادات خوانندگان ارجمند خود می باشد.



بزرگمهر راز شطرنج را با اندیشه ی ژرف خود در یک شبانه روز دریافت و به سوی شاه ایران شتافت. بزرگمهر، وزیر جوان و خردمند انوشیروان برای پاسخ به هندی ها بازی تخته نرد را با نمادهای ایرانی بساخت و هندی ها از گشایش راه و رسم آن بازماندند. وی نام این بازی را «نردشیر» یا «نیواردشیر» گذارد. هم اکنون تخته نرد در استان سمنان با کیفیت ویژه ای ساخته می شود و از کارهای دستی این استان به شمار می آید. چوب نرد بیشتر از درخت گردو است. گاهی برای زیبایی بیشتر از نهر منبت کاری برای نگاره های روی آن سود می برند و همچنین از رگه های ریشه ی درخت گردو در ساخت زیبایی هر چه بیشتر نرد به کار گرفته می شود. انجام این بازی در روز ۱۳ نوردوز میان ایرانی ها به گونه ای رسم شده است و با رجزخانی های بسیار هم همراه است. از این رو خویشکاری ما ایرانیان است که چگونگی و پیدایش این بازی کهن را که نتیجه ی خردمندی بزرگان این سرزمین است به فرزندان خود یاد دهیم.



هند به نزد خود آگاهی یافت. فرستاده پس از راه یافتن به پیش انوشیروان و پس از رساندن ارادت سرور خود به شاه ایران، از او، راه و روش بازی شطرنج را پرسید و گفت که؛ اگر پاسخ را دریافتید همان بازی که شاه فرموده برای شما می فرستیم و اگر ایرانیان از گشایش راز این بازی ناتوان ماندند دیگر باژ ندهیم.

زگفتار بیدار کارآگاهان

چنین آگهی یافت شاه جهان ابا پیل و چتر و سواران سندن که آمد فرستاده شاه هند همی راه جوید بر شهریار شتروار باراست با هزار که تا چرخ باشد تو بادی به جای بیاورد پیغام هندوزرای

بفرمای تا تخت شطرنج پیش کسی کاو به دانش برد رنج بیش که این نغز بازی به جای آورند نهند و ز هر گونه رای آورند چون راند بایدش و خانه کدام بدانند هر مهره ای را بنام پس از یک هفته گفت و شنود کسی راه بازی را نیافت. نکه کرد هر یک ز اندازه بیش نهادند پس تخت شطرنج پیش بیاورد کس راه بازی پدید یکی گفت و پرسید و شنید تا این که بزرگمهر با شاه پیمان بست که چاره را بیابد و شاه در پاسخ گفت: که روشن روان بادی و تندرست بدو گفت شاه این سخن کار تست

یافتن فرمت پیاده E۴ را می گیرد. زیرا اسب C۶ پیاده E۵ را محافظت می نماید. با نگاهی به صفحه شطرنج ملاحظه می کنید که سفید هنوز گسترش مهره های خود را مخصوصاً در قست وزیر انجام نداده است و این مهره ها وارد بازی نشده اند. در ادامه بازی سیاه در نظر دارد برتری مهره ای و یا موقعیتی کسب نماید و ستون E را در اختیار خود قرار دهد و بتواند پیاده E۴ را بطور مطمئن بدست آورد پس پیاده E۷ را به E۶ می برد تا در ضمن محافظت از E۵ خانه C۵ را هم در اختیار داشته باشد. و اسب خانه C۶ را آزاد نماید تا بتواند آنرا به خانه A۵ برده فیل سفید را مجبور به ترک قطر B۳-F۷ نماید. سفید پیاده C۲ را به C۳ برده و با این حرکت ۲ کار مهم انجام می دهد ۱- در صورت حرکت اسب سیاه به خانه A۵ راه فراری برای فیل خود درست نماید(C۲) و دوم خانه D۴ را محافظت نماید و از حرکت احتمالی اسب به خانه D۴ جلوگیری نماید و همچنین آماده بردن پیاده D۲ به D۴ می شود یکی دیگر از فایده های

خواهد شد (حرکت یک مهره دوبار) لذا حرکت فیل را به خانه A۴ انتخاب می کند. تا همچنان فشار را روی اسب C۶ داشته باشد و همچنین برتری ۲ فیل خود را از دست ندهد. همانطور که مشاهده می کنید سیاه هنوز گسترش مهره های خود را آغاز نکرده است لذا اسب خود را از G۸ به F۶ می برد. سیاه با این حرکت به ۲ هدف خود رسیده است اول حمله به پیاده E۴ دوم ادامه گسترش مهره ها. حرکت پنجم سفید حرکت مطمئن و لازم قلعه می باشد. سفید مطمئن است که سیاه اشتباه نمی کند و پیاده بی دفاع E۴ را به رایگان نمی گیرد. این اصل را در گذشته هم کاملاً توضیح داده ام که هر چه بنظر رایگان باشد ارزش در دسر آینده آن را ندارد. سیاه نمی تواند پیاده E۴ را بگیرد زیرا سفید با حرکت رخ خود به E۱ نه تنها پیاده را پس می گیرد بلکه ستون E را در اختیار خود قرار می دهد این هم یکی از اصولی بود که قبلاً توضیح داده شده بود (کنترل ستون) سیاه برای رها شدن اسب خود از فشار فیل پیاده BV را به B۵ می برد. سیاه د صورت

مهره ها به روزهای یک ماه اشاره دارد و چون تخته نرد از چهار بخش شش خانه ای درست شده است، یادآور چهار فصل سال است. اگر چهارتا شش خانه را بر روی هم جمع کنیم، بیست و چهار یا همان ۲۴ گاه شبانه روز به دست می آید. زمین این بازی که همان تخته نرد است را زمین و تاس را آسمان می خوانند. در هنگام بازی، مهره ها زده می شوند تا دوباره بنشینند و در پایان از تخته ، خارج می شوند. این روند نشانه ی گردش روزگار و بدروید گفتن مردمان از زمین است. هر سوی بازی ۱۲ خانه دارد که نشانگر ماه های سال است. تاس که بازیگر اصلی بازی است، هر سوی آن دارای نشانه ای است.

چندی است کشورهای نوپا به دنبال ساختن پیشینه و تاریخ دورغین برای خود هستند و هر از چند گاهی در خبرها می بینیم و می شنویم که کناره نشین های «شاخاب فارس» (خلیج فارس) ایران و دیگر کشورها با برگزار کردن آیین های بزرگداشت برای فیلسوفان ایرانی آنها را به خود نسبت می دهند و به ثبت جهانی آن کوشش می ورزند. اکنون کار به جایی رسیده است که یکی از کرانه نشین های جنوبی شاخاب فارس(خلیج فارس) ایران ، زمزمه هایی برای به ثبت رساندن بازی ایرانی «تخته نرد» سر می دهد. اگر چه فدراسیونی با نام این ورزش نداریم ولی هم میهنانمان

بازی تخته نرد ریشه در فرهنگ و تمدن کهن ایران دارد

با برگزاری بازی های دوره ای در اینترنت به جهانیان یادآور می شوند که این بازی ریشه در با نام هایی Net Gammon کدام سرزمین دارد. با بازی های خوب خود در نرم افزاری به نام نت گامون ۸ شرکت می کنند تا آنها را در رده های بالا جای دهند. THE GREAT CYRUS, PERSIAN GULF چون در این نوشتار چگونگی پیدایش تخته نرد را یادآور میشوم: تخته نرد دارای ۱۵ مهره ی سیاره و ۱۵ مهره ی سپید است که رنگ های آن یادآوری از شب و روز است. شمار مهر ها بر روی هم ، ۳۰ تا است . شمار

اگر هر سوی تاس را با پشت آن روی هم جمع کنیم شمارگان ۷ به دست می آید. شمارگان هفت از آغاز نزد ایرانیان سپندینه بوده؛ هفت سین هفت دریا و هفت خوان رستم ، گواه ما هستند. رهاننده را چاره باید نه زور چو در تاس لغزنده افتاد مور این رج، یادآور نیک اندیشی و دوراندیشی بوذرجمهر(بزرگمهر) وزیر انوشیروان است که این بازی را بنیان گذارد. در شاهنامه فردوسی بزرگ آمده است: انوشیروان به وسیله ی کارآگاهان خود از فرستاده ی شاه

نقش برجسته ساسانی «سرآب بهرام» در حال ویرانی



احترام انگشت های سبابه خود را به آسمان گرفته اند.

بنابه گفته مردم روستای سرآب بهرام این نقش برجسته سال هاست که به حال خود رهاست. آب در نزد ساسانیان ارزش و اهمیت فراوان داشته و به همین دلیل در آن زمان آنها سرچشمه آب ها و رودخانه ها بسیار مقدس شمرده شده و از آلوده کردن آن دوری می کردند. سازمان میراث فرهنگی حتی یک تابلو هم برای شناسایی این بنا نیز ندارد.

امروز چشمه سرآب بهرام پراز زباله گوناگون و هیچ نشانی از پاکیزگی و احترامی که ساسانیان برای آب در ایران زمین می گذاشتند دیده نمیشود.

پردیس ساسانی سرآب بهرام شامل نقش برجسته ای با شکوه بازمانده از دوران ساسانیان در شش کیلومتری نورآباد ممسنی در کنار روستایی به همین نام سال هاست که به حال خود رهاست و به همین دلیل یکی از اهداف تیراندازی مردم بومی و گردشگرانی بدل شده که به این منطقه سفر می کنند و به همین دلیل بسیاری از قسمت های ظریف این نقش برجسته توسط گلوله ویران شده است. این نقش برجسته که در ششم میلادی حجاری شده و بهرام دوم پادشاه ساسانی را نشان میدهد که به همراه چهارتن از بزرگان دربار خود بر فراز چشمه ای که از زیر پایشان از دل کوه بیرون می آید ایستاده اند و به نشانه

پل ساسانی «پاپیلا» پیش از ملی شدن، ویران شد

آفتاب یزدانی

کند ثبت آثار تاریخی در سیاهه ی یادگارهای ملی، گفت: «پیش از آن که سازمان میراث فرهنگی برای نگهداری و بازسازی این پل کاری بکند، بخش بزرگی از پل پاپیلا به تاریخ پیوست.» بنابر سخنان وی، اکنون مهم ترین بخش های این پل نابود شده است. پل ساسانی پاپیلا در روستای طرآباد در شهرستان لالی از استان خوزستان است. این پل بر رودخانه ی زیورود است.

به گفته ی گهستونی خبر ویرانی پل تاریخی پاپیلا چندین بار به آگاهی فرماندهی یگان حفاظت استان خوزستان رسیده شد اما شوربخانه خبر تغرض ها و ویرانی ها از شهرستان به استان و از استان به تهران انتقال داده نمی شود.

پل باستانی «پاپیلا» که از یادگارهای تاریخی روزگار ساسانی است، فرو ریخت. این پل پیش از آن که به ثبت ملی برسد در پی حفاری های غیرمجاز و آمد و شد بیل های مکانیکی که همچنان سرگرم برداشت شن و ماسه هستند، ماندگاری هزار و اندی ساله ی خود را به خاک نشست. به گفته ی مجتبا گهستونی، سخنگوی انجمن دوستداران میراث فرهنگی خوزستان (تاریانا) ناآگاهی کسانی که با بیل های مکانیکی در پیرامون این پل تاریخی، سرگرم برداشت بی رویه از معادن شن و ماسه و از بستر روخانه ها هستند، یکی از مهم ترین شوندهایی (دلایلی) است که نابودی این پل را در پی داشته است. وی با گلایه از روند

سافت هتل در پیرامون درجه یک آتشگاه اصفهان اشتباه است.

تردید هرگونه دست یابی و یا ساخت و ساز غیر قانونی موجب به خطر افتادن گوشه ای از تاریخ و فرهنگ پربار کشورمان میشود. برابر با نگر یکی از کارشناسان ارشد بازمانده های فرهنگی ساخت هتل در پیرامون درجه یک آتشگاه اصفهان را تخریب منظر

این اثر و پایین آوردن ارزش های فرهنگی و تاریخی آن دانست.

کارشناسان ارشد بناها و بافت های تاریخی با ساخت هتل در «پیرامون درجه یک» کوه آتشگاه اصفهان مخالفت کرده و آن را کاری غیر قانونی و سرپیچی از قوانین پذیرفته جهانی دانسته و گفتند باید هر چه زودتر جلوی این کار گرفته شود. به گفته کارشناسان بنای آتشگاه اصفهان را باید همانند تپه سیلک و یا معبد چغازنبیل در شمار بازمانده های فرهنگی کشورمان دانست و بی



ماهنامه زرتشتیان

آگهی می پذیرد

تلفن

۷۱۴-۸۹۳-۴۷۳۷

دهش های شما نیک اندیشان این ماهنامه را در راه فرهنگ ایران توانتر می سازد، با دهش های خود ما را در این یاری سازید.

چکامه (شعر) و ادبیات

به کوشش فریده غیبی

«حال دل با تو
گفتم هوس است»

خبر دل شنفتم هوس است

حال دل با تو گفتم هوس است

از رقیبان نهفتم هوس است

طمع خام بین که قصه فاش

با تو تا روز خفتم هوس است

شب قدری چنین عزیز و شریف

در شب تار سفتتم هوس است

وه که دردانه‌ای چنین نازک

که سحرگه شکفتم هوس است

ای صبا امشبم مدد فرمای

خاک راه تو رفتنم هوس است

از برای شرف به نوک مژه

شعر رندانه گفتم هوس است

همچو حافظ به رغم مدعیان

حافظ

به آفتاب سلامی
دوباره فوادم داد

فروغ فرزاد

به آفتاب سلامی دوباره فوادم داد
به جویبار که درمن جاری بود
به ابرها که فکرهای طویل بودند
به رشد دردناک سپیدارهای باغ که با من
ار فصلهای خشک گذر می کردند
به دسته های کلاغان

که عطر مزرعه های شبانه را
برای من به هدیه می آورند
به مادرم که درآیین زندگی می کرد
و شکل پیری بود
و به زمین که شهوت تکرار من درون
ملتهبش را

از تخمه های سبز می انباشت سلامی
دوباره فوادم داد
میایم میایم میایم
با گیسویم ادامه بوته های زیرخاک
با چشمهام تجربه های غلیظ تاریکی
بابوته ها که چیده ام ازبیشه های آن

سوی دیوار
میایم میایم میایم
و آستانه پر از عشق می شود
ومن در آستانه به آنها که دوست می
دارند

ودختری که هنوز آنجا
در آستانه پر عشق ایستاده، سلامی دوباره
فوادم داد



مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از شما درخواست می کند که نوشتارها
،فرتورها (عکس) و پیشنهادهای خود را به نشانی
cninfo@czcjournal.org

برای نشریه مرکز بفرستید. نوشتارها و فرتورهای برگزیده با نام
فرستنده چاپ خواهد شد.
در تارنمای

www.czcjournal.org

میتوانید نشریه‌های مرکز زرتشتیان کالیفرنیا را ببینید.

می‌خواهم
بغض

می‌خواهم
به شانه‌ء تو باز آیم
با کوله بار سنگین تجربه های میانسالی‌ام.

می‌خواهم شانه‌ای باشی
شانه‌ای باشی
آن شانه‌ای باشی
که بر آن
بغض سالیانم بترکد
و مرغان دریایی گریه هایم
حق هق ترس و تردید را
در آوازی بخوانند

می‌خواهم
چتری باشی
چتری باشی
بر اندام برهنه‌ء اندوهم
و مرا
در آرامشی هزارساله
پنهان کنی

می‌خواهم
به شانه‌ء تو باز آیم
با کوله بار سنگین تجربه های میانسالی‌ام.

می‌خواهم
آسمانی باشی
آسمانی باشی
آسمانی باشی
گسترده و فراخ
که ستاره‌ء کوچک تنهایی‌ام
در وسعت آبی آن
بشکفتد.

می‌خواهم
یاری باشی
یاری باشی
آن یاری باشی
که مرا بشنوی
و از تلخی کلامم
به لبخندی در گذری.

می‌خواهم
به شانه‌ء تو باز آیم
با کوله بار سنگین تجربه های میانسالی‌ام.

می‌خواهم
کسی باشی
کسی باشی
آن کسی باشی
که اعتماد مرا
در نگاهی
به من باز میگرداند.

می‌خواهم
امیدی باشی
امیدی باشی
آن امیدی باشی
که روزم
ادامه‌ء کابوس شبان دلتنگم نباشد

می‌خواهم
شانه‌ای باشی
شانه‌ای باشی
آن شانه‌ای باشی
که بر آن
بغض سالیانم بترکد
و مرغان دریایی گریه هایم
حق هق شبان ترس و تردید را
در آوازی بخوانند

می‌خواهم
به شانه‌ء تو باز آیم
به کوله بار سنگین تجربه های میانسالی‌ام.

پیامی جهانی

اندیشه نیک گفتار نیک کردار نیک

دین زرتشت دینی است جهانی

آموزش شاهنامه

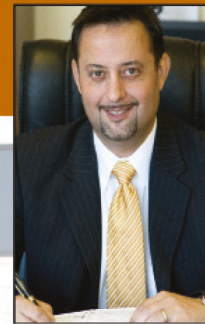
در دوین و چهارمین پنجشنبهی حرمه از ساعت ۳:۰۰ تا ۸:۳۰ پین

آموزشگر: دکتر زرتشت آزادی
 با همکاری دکتر حمید بنیدیان

این کلاس رایگان و برای همه دوستداران فرهنگ و تاریخ ایران است.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

کوروش کیخسرو شاهرخ



- Corporate & Commercial Litigation
- Incorporations, Mergers & Acquisitions
- Trademark, Copyright and Patent Infringement
- Real Estate Litigation including Foreclosures
- Medical Malpractice
- Personal Injury & Wrongful Death
- Estate Planning & Probate
- Elder Abuse

دعای امور بازرگانی و تجاری

تشکیل، ثبت، خرید و ادغام شرکتها

ثبت حق نالیف، اختراعات، علائم بازرگانی

دعای ملکی، جلوگیری از حراج ملک

معالجات غلط پزشکی

تصادفات، صدمات بدنی و منجر بمرگ

تنظیم وصیت نامه و امور انحصار وراثت

دعای مربوط به آزار سالمندان

The Law Offices of
Koorosh K. Shahrokh, Esq.

Tel: (818) 996-7301

Fax: (818) 996-7302

6345 Balboa Blvd. Suite 232, Encino, CA 91316

SharpGlance

Taking you to summit

Ashkan Zahabi, MBA, Realtor

Our business advisory services:



- | | |
|---|---|
| <ul style="list-style-type: none"> • Feasibility Study Preparation • Restructuring Plan • Strategy Planning • Start-up Plan | <ul style="list-style-type: none"> • Business Valuation • Merger and Acquisition • Capital Raising |
|---|---|

~~6%~~ Real Estate Commission

"Refer a friend or family, you will be surprised with..."

اشکان ذهبی

امور مالی، مالیاتی و سرمایه گذاری

- Advance Accounting & Bookkeeping Services
 • کلیه امور حسابداری اشخاص و شرکتها
- Individual & Business Tax Preparation
 • تهیه کلیه اوراق مالیاتی
- Business Advisory, Incorporation & Liquidation (Business plan)
 • مشاوره و تهیه طرح توجیهی جهت راه اندازی شرکت یا کسب و کار
- Investment Advisory (Stock-Real Estate)
 • مشاوره سرمایه گذاری در اوراق بهادار و املاک

آیا میدانید جهت هرگونه سرمایه گذاری، نیاز به مشاوره در زمینه های مختلف همچون سرمایه گذاری مالی، مالیاتی، و غیره میباشد؟ با ما تماس بگیرید.

Irvine, CA • 714-907-6248

www.sharpglance.com

R.E. License #01871443

مهدی دهقان یزدی و همکاران

بهترین زمان برای خرید املاک
 مصادره شده بانکها

خرید و فروش

املاک مسکونی

شخصاً

مبلغ خرید و فروش منزل

شما را در هر کجای دنیا

بشما تحویل میدهم

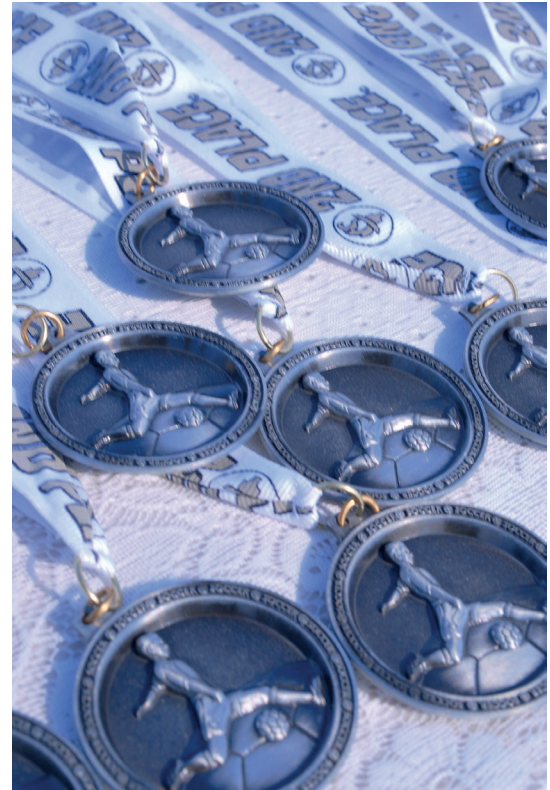
www.MaxMehdi.com

maxmehdi@hotmail.com

949.307.4330

Lic # 01790150

7th Zoroastrian unity Cup
Los Angles Sept. 2011,



Avicenna

Accounting & Tax Services

The Best Accounting & Tax Services Firm

- *Preparing & reviewing income statement*
- *Preparing & reviewing balance sheet*
- *Auditing*
- *Preparation of financial forecasts*
- *Preparation of financial projection plan*

8500 Leesburg Pike, Vienna, VA 22182

Telephone: (703) 448-6655

Fax: (703) 448-6656

www.avicennaaccounting.com

email: info@aviact.com



*** #1 HONDA DEALER IN THE USA ***

SUPER PRICES SUPER SELECTION

When you need a friend in the car business...

CALL KAVEH TEHERANI

562-884-7441

**NORM REEVES
HONDA
SUPERSTORE**

CERRITOS AUTO SQUARE

605 FWY @ SOUTH STREET

UNESCO demanded an explanation surrounding the collapse of Sasanian Gargar Bridge



LONDON, (CAIS) -- UNESCO has demanded that the Islamic Republic-controlled Cultural Heritage, Handicraft and Tourism Organization (ICHHTO) to explain the current status following the collapse of a section of the Sasanian Gargar Bridge at the Shushtar's ancient water system structure in Khuzestan Province.

The organization has also demanded explanations for the construction of a temporary bridge at the perimeter of the water system, the Khuzestan Cultural Heritage Lovers Society (Tariana) spokesman Mojtaba Gahestuni told the Persian service of the Mehr News Agency on Saturday.

The Gargar Bridge is one of

13 structures of the ancient water system, which was registered on the UNESCO World Heritage List in 2009. The ancient bridge collapsed purely as the result of the authority's negligence. Several months prior to the collapse of the ancient bridge, the cultural office warned the authority and demanded funds to repair it. The authority or the current regime blames the collapse on heavy rainfall. Recently many ancient buildings have collapsed, including an early Sasanian palace near Busher, which the authority once again blamed nature and the heavy rainfall, while the farmers in the area have lost their livelihoods due to a severe draught.

It seems God has something against our pre-Islamic heritage, as the rains only fall on pre-Islamic structures in the country", said a local.

5.5 hectares in size, rectangular in shape, and built on a slope of about 6.4 percent. A long fence separates it from the undesirable atmosphere of its peripherals. Fertile soil, abundant sunshine, a mild wind, and access to Tigran water made it possible to construct a garden on such a scale on arid and barren land.

When you enter the garden, in the whole space along the main axis, the landscapes of Joupar can be seen. This long landscape is hidden by the huge size of the main structure and is reinforced by the trees on both sides having different colors at different seasons.

The water stream along the garden's main axis and the waterfalls and their sounds, have contributed to a high quality for this axis. Tree reflections, the facade structure and the gazebo add to a relaxing feel, one of peace and solitude. Light and shade play a significant role in its landscaping.

Source: Investigating the characteristics of Persian gardens: taking a close look at Mahan Shah Zadeh garden - by L. Tajaddini, Department of Architecture, Islamic Azad University-Bardsir branch, Bardsir, Iran

Shahzadeh Garden in Mahan, Kerman

By Hamid Sadeghi

The magnificent Shahzadeh Garden, located in the Kerman desert and known as 'a corner in heaven', was registered in June on UNESCO's World Heritage List as a masterpiece of traditional gardening.

Shahzadeh Garden is located 35 km from south-eastern Kerman, and 6 km from Mahan, on the Kerman-Bam Road near Joupar.

It is an Iranian garden benefiting from a wonderful natural location. The garden was constructed in the 1890s, in the Ghajar era, by the Governor of Kerman. It is located near the tomb of Shah Nematollah Vali on the hillsides of Joupar, a

green oasis surrounded by brown desert.

Shahzadeh Garden consists of pavilions and a central canal. It is



Emerging-market firms and Britain

The new special relationship

Amid the economic gloom, Britain is at the leading edge of an important global trend

AROUND four centuries ago, British capital started flowing into India, creating the East India Company, and laying the foundations of the empire. Now capital is flowing in the other direction. In the past ten years the Tata group—which ranges from steel and engineering to chemicals, telecoms and tea—has spent \$15 billion buying up famous British firms. Tetley tea was followed by Corus (formerly British Steel) and Jaguar Land Rover (JLR), maker of two of the most quintessentially British cars, and Brunner Mond, a founder of what was (until it went the way of all empires) Imperial Chemical Industries. As a result of these purchases, Tata is now Britain's biggest industrial employer

Britain's imperial past and commercial reach mean that it has spawned lots of globally successful consumer brands. That was the attraction of Tetley to Tata, as it was of Cadbury to America's Kraft, in last year's controversial raid on a cherished British brand. And Britain is a world-class centre for the skills these new giant companies need, such as law, accountancy and branding. Add to that the easy access to the City of London, and Britain becomes very attractive. That explains why, although mining died in Britain a generation ago, most of the world's leading mining companies have moved their headquarters to London. For Tata, JLR combined a global brand with the engineering that created its rugged four-wheel-drive vehicles. Corus had expertise in fancy types of steel that Tata Steel lacked. Tata aims to take these skills and inject them into its businesses, not only back home but also in the 79 other countries where it sells things.

Statue of Zarathushtra looks out over New York



High above the streets of New York, overlooking Madison Square, there's a little-known statue of the prophet Zarathushtra.

It can be found on the north-east corner of 25th and Madison, on top of New York's Appellate Court. The building is home to the Appellate Division, First Department of the New York State Supreme Court, one of the busiest appellate courts in the United States.

Beside Zarathushtra are eight other life-sized sculptures of famous lawgivers: Moses, Confucius, Hindustan's Manu, Sparta's Lycurgus, Athens' Solon, Byzantium's Justinian, Alfred of Wessex, and France's Louis IX.

Look up at the southwest corner of the building, and you'll find Zarathushtra perched there, looking out toward Staten Island. But it wasn't always so.

The elaborate Beaux-Arts building was built between 1900 and 1902, the work of architect James Brown Lord. Given the princely sum of \$700,000 to create it, he was instructed to use the bulk of the budget for decoration, which he did. The exterior is adorned with 21 figures, representing the four seasons, concepts like wisdom, peace and justice, as

well as the lawmakers, inspired by the human desire for rules of conduct.

Sixteen different sculptors, including Daniel Chester French and Karl Bitter, were commissioned to create the sculptures, and Zarathushtra was the work of Edward Clark Potter.

Interestingly, until 1955, there were ten lawgivers on the roof. However in the early 1950s, as the statues were set to be cleaned and repaired, the governments of Muslim nations, Indonesia, Egypt and Pakistan, got wind of a statue of Muhammad which had gone largely unnoticed for 50 years. They asked the State Department to remove and destroy the sculpture, in keeping with Islamic canon that forbids the prophet's representation in sculpture or painting. The justices consented.

When the statues were removed for restoration, the half-ton statue of Muhammad was not returned. The other statues were moved one spot to the left, leaving an empty pedestal where Justinian once stood.

The statue of Zarathushtra moved into the spot vacated by Muhammad. And he remains there to this day.

Because ultimately, you hold the key to our survival, period.

Concluding Thoughts

So I leave you with this: we have work to do, but whoever thought that protecting, preserving and perfecting one of our most valuable treasures, our faith and philosophy

of life, would be easy? We must work within to overcome the internal challenges that we discussed because our survival as one united and strong community depend on it. We must work outside of our community towards ensuring the greater good for others because our philosophy, our faith, and our forefathers mandate and demand it. If we do this, in the end, what we are doing is exactly what is

required of us by our teachings: to strive to internalize those qualities which are attributed to Ahura Mazda: truth, intelligence, integrity, justice, and righteousness. If we do this, we will be true Zoroastrians. Because being Zoroastrian is defined not by how and where and with whom we pray or congregate; it is entirely defined by how we choose to live our lives: it is defined by the choices we make.

Experts have proved that the artifact, which was unearthed at the Gohar-Tappeh prehistoric mound in Mazandaran Province in 2005, is a clarinet.

In addition, a team of archaeologists has discovered dice for playing the game of craps at the site, team director Ali Mahforuzi recently told the Persian service of CHN.

The musical instrument, which was very common in Mazandaran, was discovered in a grave beside a skeleton that belonged to a woman, he said. This is the oldest musical instrument ever discovered in the Mazandaran region.

The dice were unearthed from the grave of another woman at the Gohar-Tappeh cemetery.

‘About 300 pairs of dice of a kind used for playing craps, which is common among the Iranian Turkmens, were discovered in the

Parthians. Thus, this find strengthens the theory that they had lived in this region for a period,’ he stated.

‘The Parthians ruled part of Mazandaran and the northeast of Iran, but Gohar-Tappeh dates back from the third millennium BC to the Iron Age, afterwards people migrated to other regions nearby,’ he added.

The team has also discovered some skeletons buried with jars containing animal bones.

‘The archaeologists surmise that the ancient people buried the bodies with animal meat and water. This fact shows their belief in the afterlife,’ Mahforuzi said.

The archaeologists have also found skeletons of a couple buried in a single grave. They are currently studying this case to unravel the mysteries surrounding this type of burial.

Artifact confirmed as musical instrument at Gohar-Tappeh

grave of the woman, who seems to have been a craps shooter,’ Mahforuzi said.

Based on the carbon-14 dating tests carried out on the oldest archaeological stratum of the mound, it dates back to about 3500 BC, he added.

He said that the mound comprises the ruins of a city, a cemetery and an industrial part but, based on the artifacts discovered in the ruins of the city, there apparently was no connection between the city and the cemetery.

The burials were carried out in fetal or face-up positions. The team has also found some jar burials, which mostly pertain to children, Mahforuzi explained.

‘Jar burials were common mostly among the

Mahforuzi’s team has also collaborated with some German experts on the city divisions of Gohar-Tappeh in 2009. However, nothing has been published about their studies so far.

The team had previously unearthed a cobblestoned lane at Gohar-Tappeh during the fifth season of excavations in 2006.

In addition, the skeleton of a warrior buried in an attacking pose with a dagger in his hands in one grave, the skeleton of a child and a bronze pendant with a bullhorn motif in another grave, and a number of bull statuettes have been found at the site during previous phases of excavation in 2005.

Source: Mehr News

Book on old Persia published in Spain



A book has been published in Spain to introduce ancient Persia’s rich history, literature, arts and concept of religion to a Spanish audience.

The book, entitled *Iran, Cradle of Civilization and Culture*, was compiled by the cultural office of Iran’s Embassy in Madrid, and was published by Almuzara Editorial Publishers, according to IRNA.

The book was compiled in four chapters and 425 pages, with contributions by four scholars. The book’s first chapter, reviewing the history of ancient Persia, was authored by the former cultural attaché and professor of history at the University of Tehran, Ahmadreza Khezri.

In the second chapter of the book, renowned Iranologist and Persian language scholar Joaquin Rodriguez Vargas discusses Persian literature from the pre-Islamic period to 1492.

In the third chapter, ancient Iranian art is discussed by Jose Maria Blazquez, an expert on ancient arts, who reviews urbanization and sculpture in the Achaean period.

The last chapter of the book covers the concept of religion in ancient Persia and was written by Jose Antonio Anton Pacheco.

Iran’s Embassy in Spain plans to distribute copies of the book among libraries, schools and research centers across the European country.

ZOROASTRIANISM OF THE FUTURE: PRESERVE, PROTECT, PERFECT AND PROGRESS

By Dr. Niaz Kasravi

***This article was originally presented as a Keynote Address for the North American Zoroastrian Congress: December, 2010; Houston, TX**

Defining Zoroastrianism in the 21st Century: Working for the Greater Good

There is a need for us to actively define what it means to be a Zoroastrian in the 21st century. This can only be done through our actions and life decisions.

Personally, I chose to not only study criminal justice, but I decided to get a Ph. D. in it. Then I decided to go to Iran, during a time when the reform movement was under attack by the regime and work with the future Nobel Peace Prize recipient, Shirin Ebadi, on the role of women in that reform movement. Since then, I have taken jobs that have taken me to prisons, where I talk to inmates about criminal justice issues, and how they can be a voice for change from the inside and rebuild their lives once they get out; I have worked with those who have been sexually assaulted while in prison or jail, working to get policy change so that we begin to address this type of violence; I've also worked with victims of police abuse, traveling to talk to the families of those who have been wrongfully killed at the hands of police; and I work with law enforcement, trying to find some common ground between them and the communities with whom they have tension. Trust me, I usually have a hard enough time explaining to some of my family in Iran what it is exactly that I do and why I do it. But all I can say is that it's been a fascinating journey thus far, and the sum of this work can be translated into a struggle to ensure that the guarantee of basic

civil and human rights are met, especially for those who have no voice or political power to speak or act for themselves.

Like I said, I know many others in our community who have devoted themselves to a higher calling, to the greater good. And I often think that we as Zoroastrians are so perfectly situated to become leaders in doing this. After all, what

guides us are the principles of Humat, Hukht, Havaresht, or the power of good thoughts good words, good deeds; what we are taught from the time where we can think and speak is the Ashem Vohou - that being pure and righteous in thoughts, words and deeds is the best of all blessings, that it is happiness, and that happiness belongs to those who are the most righteous and pure. We can also claim as one of our own the first person in history, Cyrus The Great, to ever issue a human rights proclamation. What better way to use our teachings and our history than to help humanity, and use whatever time and energy we can devote to advancing the greater good, something outside of ourselves, something that doesn't necessarily lead to personal gain. And so that is my call to Zoroastrians today. I often say, we are living at a time in history where many current events have underscored the most negative aspects of being human: intolerance and hatred, war and conflict. At times it seems we have forgotten that we are all human first -- and then whatever else that distinguishes us from one another. What each of us chooses to do with our own life, our own potential, can serve to counter the negativity of today's world and bring focus back to our shared humanity. Our life, and our potential to work towards the greater good, especially when we are so well equipped by principles of our faith to do so, is currency, it is power we can use to make the world a little better by the time we leave than it was when we got here. Our heritage, our religion demands that we do this. To me, this is the Zoroastrianism of the 21st century. While others have found their place on the world stage, we can find ours by becoming known for our wisdom, compassion, and our work for the greater good. And that has been my calling in life, and Zoroastrian principles have had everything to do with it. I invite you to find your calling - it doesn't have to be criminal justice or women's rights - but it has to be what you in your heart of hearts believe in. It has to be what you with your own good mind know to be the right thing to do.

Finding New, Young Leaders

I'm a part of several committees for a number of different Zoroastrian organizations, and I am often one the younger people among the group. And I have to tell you a secret - I'm not that young - I won't give you my age, but suffice it to say that there are so many young people who are so capable of helping lead our community into the future. And they do come in sometimes, but are discouraged by the lack of trust and the lack of flexibility they are faced with.

As young people so often do, they come in with new ideas, and want to do things differently, but many times they experience road blocks when they come to implement those ideas, and they soon begin to feel powerless and that they don't matter. That in turn leads them to conclude: Why am I here anyway, if they can do this without me? And I know, our history often has a lot to do with what sometimes seems as our resistance to change: our main source of survival persecution in Iran and some of our ancestors' voyage to India in the 7th century became that of rigid structures and forced seclusion. Back then it may have ensured our survival. But now, it's a challenge we must overcome, because unless we are able to change that which once helped us survived - seclusion, and non-acceptance of new ways of doing things and of newcomers among our midst - those same things could be one of the factors that leads to our downfall. Because the global village, the global community that we so much want to be a part of - which still doesn't recognize us as a major world religion - will certainly reject a community that is not adaptable to progress and change. And it is the new generation that must take us there. Because let's face it, you and I will be gone one day, that's the only thing in life that is certain. And unless we give ownership of our faith and our community to our youth today, they won't be there to take up the mantle when we are gone. And I invite you to attend the panels that have been put together by NextGen Now and other Zoroastrian youth, I invite you to open up your mind and really listen to what they have to say and consider that they will ultimately take our place.

I also want to take a short minute to encourage more youth to step forward and take responsibility. It's not enough to attend these congresses and events and then complain that maybe you're not listened to or your ideas aren't welcome, if you haven't taken the steps to get more involved and commit some of your time and your energy to this community. Trust me, many of us are tired and would love your help and support!

Zoroastrianism, through its cultural and socio-political influence carried the seed of a world conception that was previously non-existent and even inconceivable to the affected people, namely the existence of a monotheistic divinity, which is all good, and all light. A divinity who created a dualistic physicality which for its very existence required dual aspects, for each aspect is only definable and may be experienced in the full context of itself vs. its opposite. And finally a conception that gives our lives purpose and meaning, namely being progressive and working for the Good.

Effectively, this Zoroastrian influence generated a major paradigm shift in the people's thoughts at that time and for generations since. When Zoroastrian conquerors and kings, primarily

faiths. While Cyrus true to Zarathushtra's teachings, was very respectful of other beliefs and allowed them to flourish of their own accord, and even supported them; it was inevitable that Zoroastrianism as the dominant faith would influence the conquered peoples, perhaps more so than be influenced by them. The following quotations from other scholars emphasize this point, and elaborate on many of these similarities.

"Should we in a future world be permitted to hold high converse with the great departed, it may chance that in the Bactrian sage, who lived and taught almost before the dawn of history, we may find the spiritual patriarch, to whose lessons we have owed such a portion of our intellectual inheritance that we might hardly conceive what human belief would be now had Zarathushtra never existed." - Frances Power Cobbe, Studies, new and old, of ethical and social subjects

not only the Persians, but also the subject Hebrew beliefs, and thereby (centuries later) Christianity." - Joseph Campbell, The Hero with a thousand faces

"Zarathushtra's doctrine of rewards and punishment, of an eternity of bliss and an eternity of woe allotted to good and evil men in another life beyond the grave is so strikingly similar to Christian teaching that we cannot fail to ask whether here at least there is not a direct influence at work. The answer is surely 'Yes', for the similarities are so great and the historical context is so neatly apposite that it would be carrying skepticism altogether too far to refuse to draw the obvious conclusion." - R.C. Zaehner, The Dawn & Twilight of Zoroastrianism

Shahriar Shahriari
<http://www.zarathushtra.com/z/article/influenc.htm>

INFLUENCE OF ZOROASTRIANISM ON OTHER RELIGIONS



Cyrus the Great and his descendants expanded the Persian Empire to include much of the known world at that time, inevitably Zoroastrians encountered people of other

"Persian belief was reorganized by the prophet Zarathushtra according to a strict dualism of good and evil principles, light and dark, angels and devils. This crisis profoundly affected

In
 righteousness
 lies real
 happiness, for
 it is God's finest
 gift; happiness
 is his who
 is righteous
 for true
 righteousness
 sake.

Ashem Vohu
 Prayer

What does 'Daena' or 'Din' mean in Zarathushtra's Gathas?

Everyone has the freedom to speak his or her mind. However, they should always clarify that it is their interpretation or opinion rather than claiming it as part of Zoroastrianism.

It is so interesting that the word Daenā occurs about 25 times in the Gathas in different forms – singular noun, plural noun, adjective, etc. Din is a shortened version of Daenā, used by us as well as in Islam.

Dr Eruch Taraporewala was a great scholar of Avesta, Pahlavi, Sanskrit and Persian. He translated Gathas word by word, comparing with the Vedic Sanskrit and wrote extensively on the Gathas. He defines Daena from the verb root √ dā(y) – to perceive, to understand, to think out. He defines it as follows:

1. Inner self, the Higher Self (of man).
2. Teaching (here, I believe, this means, social, mental and spiritual).
3. Faith.
4. Religion.
5. Revelation.

Dastur Faramroz Bode was also a great scholar and believed that the religion of Zarthosht is for all. He was a very progressive, enlightened individual.

He explains the meaning of Daenā in a very similar way to Dr Taraporewala, as follows:

1. Visionary perception in man.
2. Divine revelation.
3. Faith, religion, the Zarathushtrian faith being called 'Daenā vanghuhi' (vanghuhi means good).
4. Conscience in man, good or evil.
5. Character and conduct, behavior; good or bad.

I may add Daenā is also the moral, spiritual uplifting of one being. It is also group-mindedness where the community shares the same beliefs, concerns and hamazoori.

Today, out of many verses, we will consider

two Gathic verses.

at hvô mazdâ îzhâcâ âzûitishcâ
yê daênâm vohû sârshtâ mananghâ
âramatôish kascît ashâ huzêntush
tâishcâ vîspâish thwahrî ahurâ.
(Yasna 49.5)

Translated text:

Now, Wise One, every person, who has linked his religion with good mind through devotion and invocation, is a noble person of serenity through righteousness. He lives, with them all, in Your dominion, Lord.
(Gathas: Song 14.5)

Summary Substance: A person who meditates and contemplates through his good mind, and firmly believes in what he thinks, is a noble person. He enjoys peace and stability because of his righteous acts. In fact, such a person lives a divine life in the divine dominion with all others who share the same belief. They all are co-religionists.

Pondering Points: When nobility enjoys serenity, one dwells in the divine domain (Dr Jafarey).

frô vâ fraêshyâ mazdâ ashemcâ mrûtê
yâ vê xratêush xshmâkahyâ â-mananghâ
eresh vîcidyâi yâthâ-î srāvayaêmâ
tâm daênâm yâ xshmâvatô ahurâ. (Yasna 49.6).

I urge (request earnestly) both of You, Wise One (Mazda) and Righteousness (Asha) to enlighten us what You have within the wisdom of your mind, so that we rightly decide how to proclaim that religion which belongs to one like You, O Ahura.
(B. Deboo).

As you can see, here 'we' means Zarathushtra and his companions, who want to announce publicly the religion of Ahura to others.

Today, we have taken up this challenge after it remained dormant for 1300 years.

It is beautifully summed up in 'Payman-e-Din', which begins with:

RAZISHTAYAO CHISTAYAO
MAZDHATYAO
ASHONYAO DAENYAO VANGHUYAO
MAZDAYASNOISH

The most truthful and divine wisdom created by Mazda is the Mazda worshipping righteous, good religion.

So it is very clear that the Din-e-ma is Ahurai and Mazda yasni and not just philosophy. Though, no doubt, there is philosophical discussion of our Deana by Zarathushtra in Gathas. Therefore, ma ketabe Ahuraie darim.

«...I know
that words
deriving
from good
purpose and
from love
are not to be left
wanting by you.»
(Y28.10).

In a similar vein, Tonia Eckfeld, who wrote *Imperial Tombs in Tang China, 618-907* (2005), thinks the figure in Turin might be a musician. ‘His loose sleeves would be consistent with a drummer, and the positions of his arms and hands suggest he could have been holding drumsticks,’ she emails after examining images of the statuette.

But Mr. Guglielminotti, who has the advantage of examining the actual object, says the pose is not quite right for that—one sleeve falls too far over the lap to allow enough room for an instrument.

Mr Guglielminotti then reluctantly admits to harboring a secret theory of his own. The only other tomb figures he knows that also appear to be sculpted portray four actors—they, too, are in the MAO collection. ‘Similar dynamism and originality, but,’ he adds, ‘there is more: the actors sport “exotic” clothes that are practically identical to that of the veiled man.’ Not only do tests indicate that the works probably come from the same atelier, but Mr Guglielminotti thinks they might depict the same subject: an actor, maybe playing a robber surprised mid-theft.

Just a theory, he is quick to add, hoping that future research will investigate this possibility too. In the meantime, only two things are certain: as unusual as our man is among burial figures, he is authentic according to thermoluminescence tests; and whatever he represented to eighth-century Chinese, to 21st-century scholars he is a riveting work of art.

—Ms. Lawrence is a writer based in Brooklyn, NY.

Caption: This Tang dynasty burial figure in a Turin museum has left curators and scholars puzzling over its origins. Fondazione Torino Musei



Fereydoon Tarapour

Jashn-e Mehregan The Autumn Festival of Harvest



Mehregan is one of the two most ancient Iranian festivals known, dating back at least as far as the earliest Aryans (Iranians). The word “Mehr” (in Mehregan) in the Persian language means kindness. Mehr represents knowledge, love, light and friendship. In ancient Iran, Zoroastrians divided the year into two equal seasons: summer and winter. Thus the beginning of each season would be celebrated through a big feast, the first one called Nowruz (New Year) and the other Mehregan.

The seventh month in the Persian calendar is named Mehr and is dedicated to the Goddess of Light -- Mithra or Mehr. Her followers believed that she defeated evil and darkness, a scene that is often depicted with a triumphant lion residing over a bull. The tenth day of this month (Mehr) in the Zoroastrian religious calendar belongs to this deity. The coming of autumn was and still is celebrated usually on the 9th or 10th of this month by Zoroastrians throughout the world. Mehregan marks the harvesting season and the coming of winter.

This month, according to some historians, was probably the first month of the old-Persian year (before Prophet Zoroaster). The feast, too, was probably carried forward from the old-Persian, and it was perhaps the survival of an earlier Iranian New Year festival dating from some prehistoric time of the Aryan calendar, when the year began at the

autumnal equinox.

There are many different renditions of how and why Mehregan has come about:

1. Jashn-e-Mehregan is a time when harvesting is completed and people celebrate as a thanksgiving to the Almighty God.

2. It is a time for love and gratitude for life.

3. Some say Mehregan was a day of victory for Fereydoon and Kaveh, who won over Zahak with the help of angels. They imprisoned him in Mount Damavand where he later died of his wounds. After the capture of Zahak, Fereydoon was nominated as the king and the people celebrate this occasion with “jashn”.

4. Others say that the Festival of Mehregan came about when God gave light to the world, which had been dark up to that point, or the Sun was created.

5. Yet others argue that on this day Mashia and Mashyaneh, who are the conceptual Semitic Adam and Eve, were brought into existence.

No matter what the origins, Persians all over celebrate this festival in the fall signifying the season of harvest and thanksgiving. Friendships are renewed and families are visited. The festival is also a reminder of the cornerstone of the religion of Prophet Zoroaster -- good words, good deeds and good thoughts.

A mysterious stranger in China

The first thing you notice is the pose: about 11 inches tall, he sits with his right leg bent inward as though riding sidesaddle, his upper body torqued, his left leg extended. Then you see the face, most of which is hidden by a cloth that drapes across the bridge of a rather prominent nose, revealing only thick, arched eyebrows and eyes that stare down with fierce intensity.

di Arte Orientale (MAO) of Turin, Italy, exuding as much mystery as he does energy. To date, nobody can say exactly who or what he is—his clothes, his pose, his expression don't add up. Even his manufacture is atypical: while almost all other known burial statuettes are hollow and cast in molds, this one is solid clay and appears to have been sculpted by hand.

For the moment, MAO has him down as 'a Persian riding a camel or a horse', says Marco

Guglielminotti Trivel, MAO's curator of East Asian art. And this is plausible enough. One among 500 ancient Chinese works that the Agnelli Foundation donated to the museum, the figure's eyes are rounded, his nose aquiline, and though most figurines show a male rider straddling his mount, sidesaddle is not unheard of. The raised fists, Mr Guglielminotti notes, might have held reins, while the face cover—a well as a flap of cloth over the back of his neck—would have protected against wind, sun and sand.

'Keep in mind that at the

height of the Tang period, the population of the imperial capital was about one million and, of these, at least a fourth were probably

foreigners,' Mr Guglielminotti says. And many of them were Sogdians, a Persian people who dominated trade along the Silk Road. So it stands to reason that, when creating a microcosm of everyday reality to accompany the deceased in the afterlife, wealthy Chinese often included foreigners. It also showed just how cosmopolitan they were.

But the camel-rider interpretation is not entirely satisfying. Just ask Marcello Pacini, who headed the Agnelli Foundation for 25 years and acquired the statue at auction some 20 years ago for its collection.

'I have never seen a rider with such intensity in his eyes,' he says. 'His is the expression of a priest honoring a god, not that of a camel rider facing some banal complication.' He speculates that our riveting mystery man is a Zoroastrian priest feeding the sacred fire. He points to the fact that Zoroastrian Sogdians had a visible presence in Tang China and that Zoroastrian priests wore a face cover during rituals to avoid polluting the fire with breath or saliva.

Still, the case is not airtight. Zoroastrian priests, for example, wore belts with tassels, yet the belt here is plain; priests usually appear standing, while our man sits; and their face cover—or padam—is square, while this one falls in a triangle like a folded kerchief. Not a deal breaker, according to Mr. Pacini. He speculates that communities of Sogdian traders might have adapted rituals and costumes to caravan life.

Could outside experts resolve the issue? Although intrigued by the Zoroastrian theory, Professor Suzanne Cahill of the University of California, San Diego, nevertheless warns against reading too much into the disconnect between the eyes and hands. She specializes in Tang material culture and notes that in foreign figures the gaze is often intense 'whether or not their bodies are tense. The artists fixate on the big round eyes and often caricature them.' But the face veil mystifies her; 'it might be part of a dancer's costume,' she muses.



Made in China during the latter part of the eighth century, this unusual Tang dynasty burial figure today sits on a shelf in the Museo

KERMAN, CALIFORNIA

By Meher Amalsad



Zenobia Rajvi

Economics of Public Policy. She graduated with High Honors and received the Fali Chothia Scholarship award for academic excellence. She is passionate about philanthropy and social activism in humanity. She is fluent in English, Spanish, Gujarati and Swahili.

In 2009, the University of Illinois at Urbana Champaign awarded her with the Mothers Association

Humanitarian Award for leadership in the community.

Through her experiences as a campus leader, Zenobia has had the distinctive opportunity to educate her university, as well as communities around the globe, about our Zoroastrian religion, its origins, and our people's contribution to the world.

Kerman (formerly, Collis) is a city at the intersection of State Route 180 and State Route 145 in Fresno County, California, USA. The population was 13,544 at the 2010 census. Kerman is located 15 miles (24 km) west of Fresno, at an elevation of 220 feet (67 m).

Around 1891, the Southern Pacific Railroad Company constructed a new line between Tracy and Fresno. A watering tank and pump on that line was the beginning of Kerman, which was christened Collis in honor of the President of the road, Collis Potter Huntington. The first inhabitant, the caretaker of the pump and tank, kept the tank full of water for the thirsty engines with their long and lumbering trains. After some months, he resigned his job, not because of the work, he said, but because it was too lonesome and he was tired of being a hermit. He said he never saw anyone but the train crews, and they were always in too big a hurry to carry on a conversation.

the old and very rich Bank of California purchased a huge tract of land in every County of California. The arid, barren land around Kerman seemed to be a good venture, so that happened to be the allotment for Fresno County.

After the death of its promoter, the bank became insolvent and its property was liquidated. The property here attracted the attention of two Los Angeles capitalists, William G. Kerckoff and Jacob Mansar, who saw a chance to purchase a plentiful water supply from the newly constructed Enterprise Canal, which had its source in the Kings River. The men combined the first three letters of each of their names and christened the area 'Kerman'. They pitched the property to Scandinavians and Germans settled in the Midwest.

The Collis post office was opened in 1894, closed in 1899, re-established in 1904, and renamed Kerman in 1906. Kerman incorporated in 1946.

Source: Wikipedia

As a speculative venture,

A Zoroastrian chosen as an OFFICIAL STATE FINALIST for 2012 Miss Illinois, USA

High In our small Zoroastrian community, very rarely we come across a Zoroastrian youth who is selected as a STATE FINALIST for a beauty pageant.

Fortunately our own, Zenobia Ravji has been selected as an Official State finalist for 2012 Miss Illinois USA Pageant. If Zenobia becomes Miss Illinois USA 2012, she will have the privilege of representing the state and will compete for the national title of MISS USA 2012!

Please note that Zenobia belongs to a family of Mobeds who have dedicated two decades of their lives towards serving the religious needs of the Chicago Zoroastrian community. She has a Masters in



By: Nasrin Waltman

Ma h y a r Kavoosi first caught my attention when I read about his upcoming concert at the California Zoroastrian work and persistence to succeed in both his artistic and academic endeavors - he is quick to say that it was no easy task. Today, he looks back on his accomplishments and attributes much of his successes to hard work, persistence, and his optimistic personality.

A CONVERSATION WITH MAHYAR KAVOOSI

Center. I knew Kavoosi was a professional musician who recently moved to the United States, but I was interested in learning about his life as a young Zoroastrian as well. He agreed to sit down with me to give me an inside look at his life as a respected Zoroastrian artist.

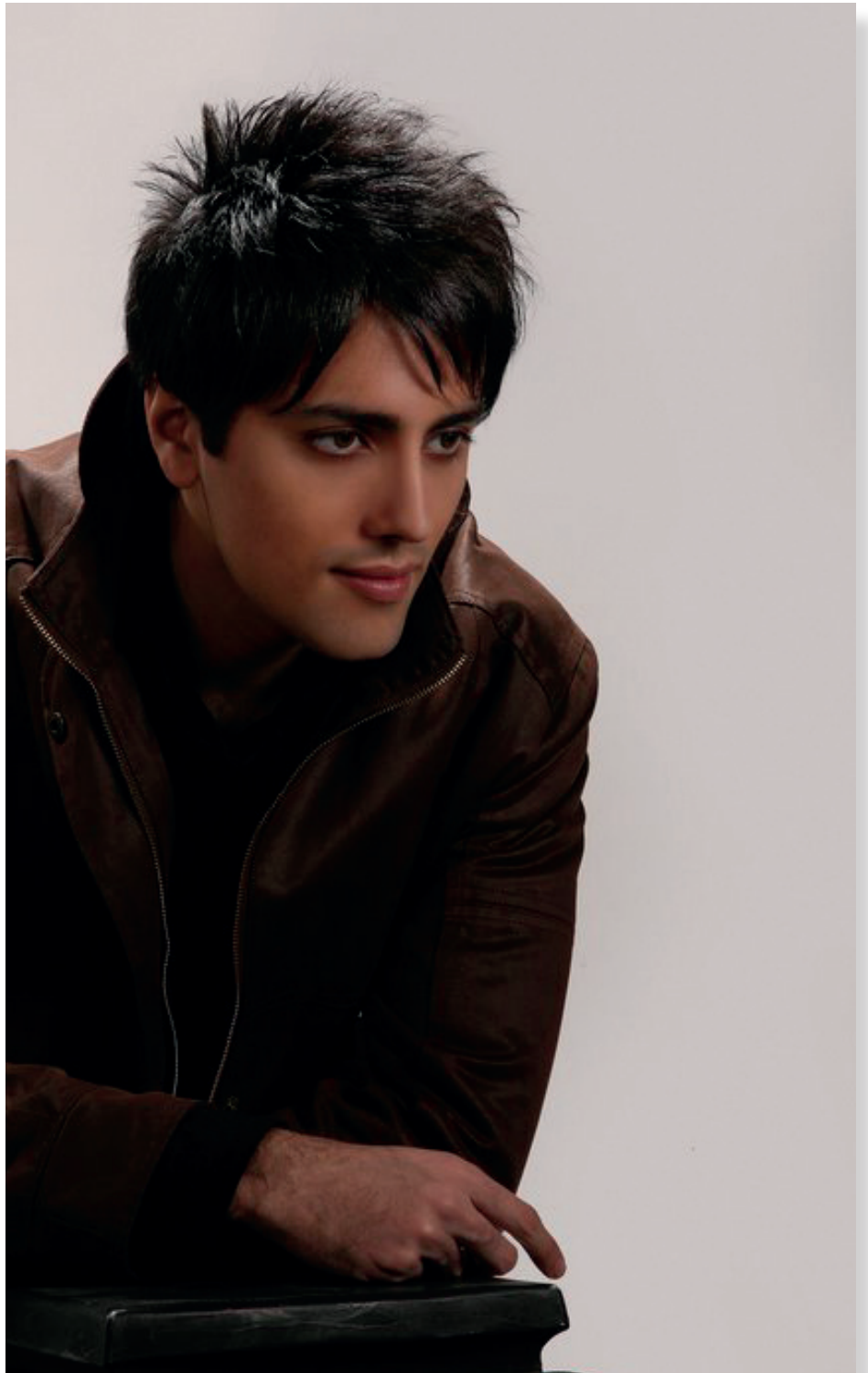
Mahyar Kavoosi was born in Yazd, Iran during the Islamic Revolution. Due to the political turmoil surrounding their home in Tehran, his mother decided to move to Yazd to give birth to her son. Mahyar began showing his interest in music at a very early age. He was enrolled in music lessons and quickly displayed his gift for music. Mahyar went on to study music theory until the age of 19, when he decided to branch off from theory and focus on creativity and vocal melodies. Throughout his early twenties, he took voice lessons from several inspirational artists and musicians, including Mohammad Noori.

Alongside his passion for music, Mahyar developed a strong passion for biology and medicine. He managed to earn his Master's Degree in Microbiology from Azad University in Tehran, Iran while simultaneously establishing his career as a musician. Mahyar acknowledges that it took hard

In addition, Mahyar's belief in the Zoroastrian faith has guided him throughout his life. As a Zoroastrian, he follows the three basic life rules: Good thoughts, Good words and Good deeds. He has found that the Zoroastrian way of life has served him well and has allowed him to overcome many challenges in order to achieve his dreams.

For example, Mahyar's musical career was challenged by politics in Iran. His album "Yek" was released during the Iranian elections. Due to the anxious state of the country, his production remained widely unacknowledged by the Iranian people at its initial release. Nonetheless, today Mahyar's two albums "Yek" and "Shirin" have received popular acclaim from fans and artists around the world.

Mahyar claims that his hard work and persistence has been key in having his work receive recognition from Iran. He is the first minority singer publicly recognized as an active professional in Iran. His courage and success have paved the way for other Zoroastrians and young artists alike. Without a doubt, he is a respected pioneer for Zoroastrian in the Iranian music industry. Now, he looks forward to continuing his inspirational career with the support of additional Zoroastrians and Iranian-Americans throughout the United States.



**PERSIAN
NOT
FARSI**



Cover Story

page 4

-Conversation with Mahyar Kavooosi

News Section

page 5

-Kerman , California
-Zenobia Rajvi

Culture & History

page 6

-A mysterious stranger in China
-Jashn Mehregan

Gatha

page 8

-What does 'Daena' or 'Din' mean in Zarathushtra's Gathas?

philosophy

page 9

-Influence of Zoroastrianism on other Religions

Humanity

page 10

-Zoroastrianism of the Future: Preserve, Protect, Perfect and Progress

General

page 11

-Artifact confirmed as musical instrument at Gohar-Tappeh
-Book on old Persia published in Spain

page 12

-Emerging-market firms and Britain
-Statue of Zarathushtra looks out over New York

page 13

-Shahzadeh Garden in Mahan, Kerman
-UNESCO demanded an explanation surrounding the collapse of Sasanian Gargar Bridge

page 14

-Zoroastrian unity soccer tournament photos

Editor's note

I was recently invited to a wedding. It was a lavish affair at a prestigious hotel, with 300 or more guests. The crowd was very affluent – an assortment of accomplished doctors, lawyers and businessmen.

As I entered the grounds, I noticed with interest that the tables were decorated in all the motifs of a Zoroastrian wedding, and with objects relating to ancient Iranian tradition.

After a couple of hours, the ceremony began, and a man dressed all in white began to officiate over the proceedings. He looked like a Zoroastrian priest.

I was taken aback. I was certain the couple were not Zoroastrian.

As the priest discussed the marriage vows, he referred to Zarathushtra and the advice he gave to his youngest daughter Pouruchista, as cited in the Gathas. He was using this example to emphasize that the wedding was derived from ancient Iranian tradition.

After the ceremony was over, I walked up to this man and asked him if he was in fact a Zoroastrian priest. He said no, he was not. The groom was his good friend, and he had asked him if he could conduct a ceremony like this for him. The couple and both sides of the family had wanted this and, as the 'priest' was very knowledgeable in ancient tradition, they asked him to make it happen for them.

I left the ceremony still taken aback, but happy, very happy, to have witnessed what I did. It reinforced my sense that most Iranians living outside of Iran have an interest in returning to past tradition. The guests attending the wedding certainly expressed this sentiment. Iranians abroad are trying extremely hard to keep their language, keep their traditions, and keep their festivals.

This reminded me that there is no Iran without Zoroastrianism, and there is no Zoroastrianism without Iran. The two are forever joined. We should treasure our history, our culture and the teachings of Zoroaster. We can still learn so much from them.

California Zoroastrian Center
Zoroastrian Journal
Chase Bank
Account #421-334675-6



The Zoroastrian Journal

No.18

Publish: Quarterly
Fall 2011

Topics:
Religions, Culture, Social, Science,
History, News...

Senior Editors

Mehrdad Mondehari
Shahrooz Ash
Mobed Behram Deboo

Assistant Editor

Roya Waltman

Authors/Writers

Dr. Niaz Kasravi
Shahrooz Ash
Mobed Behram Deboo
Nasrin Ordibeheshti
Fereydoon Tarapour
Shahriar Shahriari
Hamid Sadeghi
Lee Lawrence
Meher Amalsad

Director and Publisher:

California Zoroastrian Center
A Non Profit Organization

Design:

Roxana Kavosi

Web:

Ramin Shahriari

Printed By:

LA Web Press

Many thanks to:

Oshihan.org
Amordadnews.com
Berasad.com

Email: info@CZCJournal.org

Tel: 714 -893 -4737

Fax: 714 -894 -9577

www.CZCJOURNAL.ORG



CALIFORNIA ZOROASTRIAN CENTER

8952 HAZARD AVENUE
WESTMINSTER, CA 92683
U.S.A.

(714) 893-4737 Fax (714) 894-9577

www.czc.org

Email: info@czc.org

**Ahura Mazda [Wise Lord] is the Zarathushtrian God.
Zarathushtrians believe in Good Thoughts, Good Words and Good Deeds.
Asho Zarathushtra Spitaman is our prophet and teacher.**

The Zarathushtrian sacred text is called the Avesta. The five Gathas in the Avesta are the very divinely inspired words of Asho Zarathushtra, the holiest of the holies. The Zarathushtrian religion is the oldest monotheistic religion in the world, dating back to the fourth millennium. According to Zarathushtra there is only one God. True Zoroastrians follow the path of Asha [Righteousness]. Our religion teaches us to respect these four elements; Water, Fire, Air and Earth. Zarathushtra says that the divine is present within each one of us and in all things. This divine flame should not be contaminated, but sustained by good thoughts, good words and good deeds. In the Avestan text Yasna 17.11, Zarathushtra expresses his beautiful thought by speaking of the fire in all things, the fire within each one of us. If the divine is present in all of us, then one must accept that Humans are divine. In fact all beings with life are a divine creation of the creator. Zarathushtra is the first person to advocate freedom of choice; in the Gathas it is stated that Ahura Mazda made us such. This is why Zarathushtra is known to be the father of free will.

'Zoroastrianism is the oldest of the revealed world religions, and it has probably had more influence on mankind, directly and indirectly, than any other single faith.' - Mary Boyce, *Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices* (London: Routledge and Kegan Paul, 1979, p. 1)

Non-Profit ORG
U.S. Postage
PAID
Huntington Beach, CA
Permit No. 12300

Good thoughts

Good Words

Good Deeds



The **ZOROASTRIAN** Journal

Issue 18

Fall 2011/ 3749 Zoroastrian Calendar

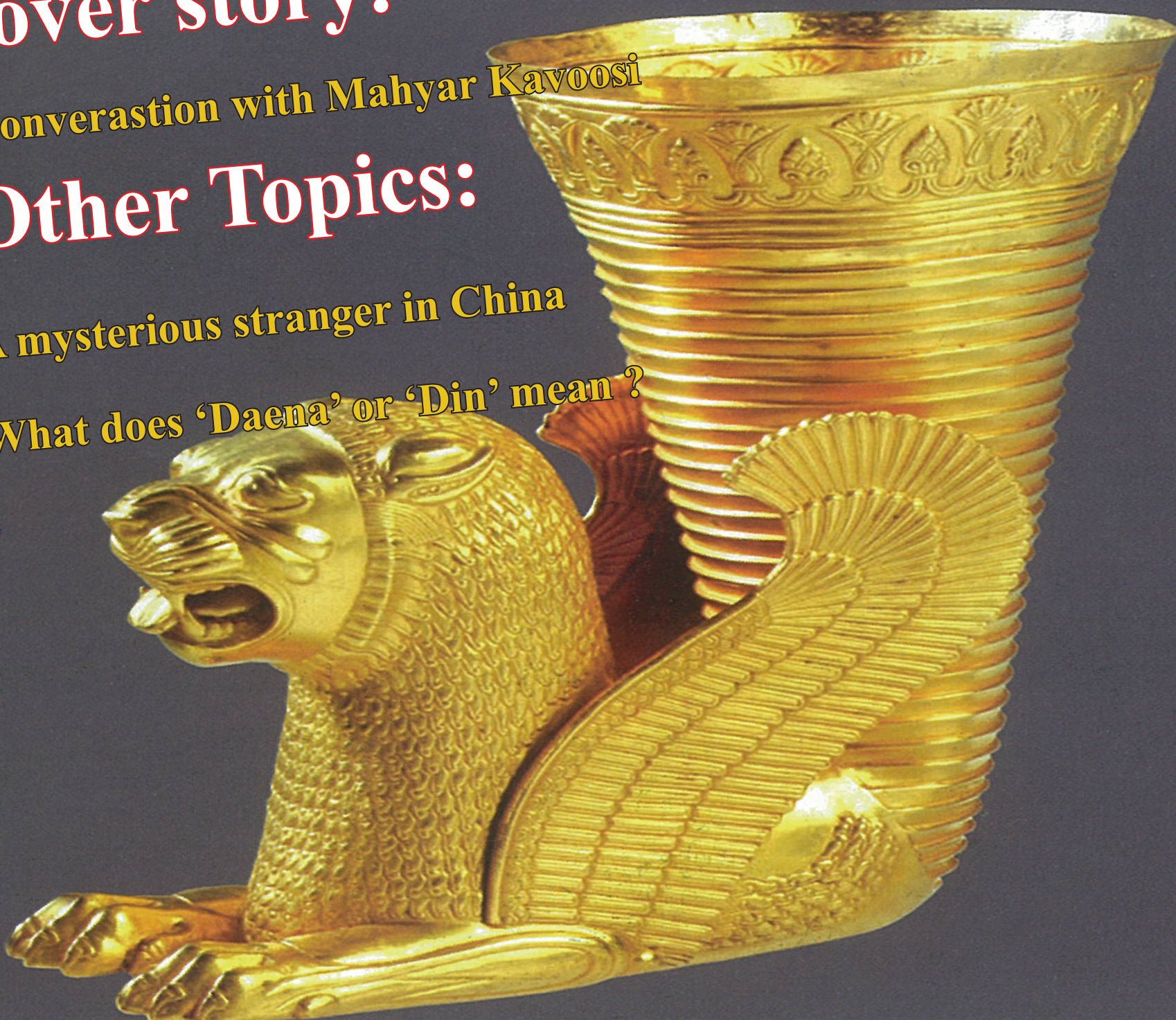
cover story:

Converastion with Mahyar Kavooosi

Other Topics:

A mysterious stranger in China

What does 'Daena' or 'Din' mean ?



California Zoroastrian Center